

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

کتابخانه

محمدرضا

معاشیه



عرض مقصد

بعد ادای ماو حب علیما

قائین گرامی که به خواندن این اثر ناچیرا نه تزل هر مایند ، اول چون اسم کتاب را به نامد خیر سو تعجب خواهد کرد که آقای سیاح ما این چنین سه قطعه حسسه را آنادر ۲۹ رور چسان دور و سیاحت کرده باشد ؟ زیرا که راه مساحت سطحیة قطعه آسیا (۴۲۱۷۵۱۹۸) کیلومتر مربع است که دو سیاحت همه این قطعه به بست و به درونی بلکه بدو سه سال کسی راه یسر نمیشود .

این سیاح عاجز را ذوات محترمه یکدرینوقت میباشند محه فی میداند که طبیعت مرویانه ، و جاسی و مقر طه طحرا نه او با این دور و سیاحت و مثال او خیلی دوری و ماینت دارد . میادا که این سیاحت او خیالی و تصویری باشد ؟ لهدار ای رفیع شبهه . طالع که سدگان گرام عرض میکنم که من و مان نمیدویسم ، سیاحت نامه میویسم . به (فلیس فوق) ماشین آسیایی ام که به هستاد رور دور ادور کرده ام در این سیاحت کم ، و به (کاتان بحر) ی بحر پیمانی ام که بار بار کرده ام در این راه بر سر دور نمایم :

این سیاحت از آنچنان سیاحت خارق العاده تصوری است بلکه خیلی ساده و بسیط و محدود و بیک سیاحتیست. زیرا تنها در یک قسمی از سواحل حوضه بحر سفید بوقوع آمده، یعنی از (شام) شریف که در آسیاست حرکت، و به (استانبول) که در او رویاست مواصلت، و از راه (اسکندریه) که در افریقا است باز بشام معاودت میباشد.

و هم درین سیاحت تنهاییم، بلکه جمعیت ذی سعادت پدر بزرگوار شفقت کردارم حضرت (طرزی صاحب) رحمة الله علیه رحمة واسعة سفر کرده ام، و از ابتدای حرکت تا بمنتهای سیاحت، روز سره و وقایع دیدنی و شنیدنی خود در ادر قید تحریر آورده ام. و علاوه بر آن از احوال جغرافی و تاریخی ممالک و بلادی که بر آن سرور نموده ام معلومات کمبها و مفصلا بیان شده است که به اینصورت مطالعه کنندگان گرام آنها سیاحتنامه فی، بلکه جغرافیه و تاریخ یک قسمی از ممالک عثمانیه را نیز مطالعه میفرمایند.

نسخه این سیاحتنامه در یکی از کتابچه های جیبی در همان سفر باقیمانده پس از روز بروز نوشته شده بود. چون درین وقت که شمس باز غه عدالت گستری و معارف پروری بادشاه بزرگ مستقل دولت خداداد افغانستان، و متبوع مقدس محبوب القلوب ماهمه افغانیان اعلاء حضرت (سرالملک و الدین امیر حبیب الله خان) مزرعه خنکیده هنر و معارف و کالاتر با شعاعات حیات صفات خود سر از نوا حیا نموده از آن رو نحو استم که این اثر در اوراق فرسوده و محروبی نشان کرده این است که از صحایف فرسوده کتابچه های جیبی آنرا بواسطه یک پیرزای خوشخط پاکنویس کرده بحضور عالی شهزاده عرفان و ساداته جوانخت، عظیم (سر دار عنایت الله خان، عین الساطعه) صاحب افخم عرض و تقدیم نمودم. چون ذات اقدس الله عظیم الشان جل سبحانه و جود، سه و داین شهزاده عرفان شیم مارا پیر و افکاره عالی آثار عرفان پروری

والد ماجد کثیر المحامد شان خلق فرموده. سیاحتنامه عاجزانه ام، از درجه لیاقش حبلی بیشتر پسندیدند. و باز چون دید که لایقی طبع و نشر را نداشت باز هم در «مطبعة مبارکه عنایت» که از تأسیسات مزار فیزی عالی شأنست طبع و نشر آنرا امر و اجازه فرمودند. حقیقتاً زبان عجز بیان این بنده ناتوان از شکران زندگی بخشایی که این شهزاده معظم عمران شیم به آن سراسر ایالتکسار بندگانه ام احسان فرموده عاجز است. این راهم اعتذاراً عرض میکنم که درین سیاحتنامه عاجزانه بعضی سخنان عاشقانه و بختهای اجسام لطیفه تیر که بصورت طبیعی در اثنای سیاحت پیش آمده مسطور است که بمسلك و حالات روحیه این وقت و این زمان زندگی این محرز عاجز سراسر منافی و ضدیت دارد. اما چون هیچکسی در دنیا تصور نمیشود که حال سن شباب آن یا حال سن کمال آن، و واقفیت داشته باشد، از آن رو و وقوعات احوال بصورت واقع بدون کم و کاست تصویر شده است که البته نظر خطا پوش از باب عرفان آنرا عفو خواهد فرمود. این محرز عاجز به کعب حضرت شیخ سعدی علیه از رحه رسیده نمیتوانم. حال آنکه آن ذات مبارک نیز ادوار حیاتشان از شبیب و فر از احوال روحیه طبیعیه خالی نیانده است.

مع ذالک این اثر ناچیزانه باز هم از فایده سراسر خالی نیست اگر چه بسیار کم فایده داشته باشد ولی فایده باز فایده است. حتی هر چیزی که ضرر در آن تصور نباشد عین فایده است.

فوائد و منافی که سیاحت دارد هیچ قابل انکار نیست. این يك حکمتاً به تحقیق پیوسته که عمر خود را انسان هیچگاه از حد طبیعی آن تجاوز داده نمیتواند زیرا عروق و اعصاب و قوای نوع انسانی تا يك حده عین فعالیت و کارگذاری خود را اجرا کرده بعد از آن از کار می افتند، و حرارت ضرری خاموش شده حیات انسان خنثام می یابد. حال آنکه بدو چیز افزونی عمر

انسان ممکنست . یکی مطالعه تاریخ ، و دیگری سیاحت . زیرا مقصد از دراز
زی عمر دیدنیهای بسیاری را دیدنی ، و سخنان مردمان بسیار بر آشنیدنتست .
فرق جوانان با پیران نیز همینست که جوان نسبت به پیر کمتر دیده و کمتر
شنیده است .

مطالعه تاریخ دیدنیها و شنیدنیهای انسان را تا بخت عالم تمدید میدهد ،
و سیاحت دایره رؤیت انسان را وسعت بلا انتهای می بخشد .

یک عمر ۲۹ روزه بسیار کوچک و مختصر یک عمر است که اگر در یک شهر
و یا یک خانه بسر آید عبارت از یک حیات بسیار محدودی میباشد ، و دیده
نیهای انسان بر چند کوزه و بازار ، و یا یک چار دیواری منحصر میشود
حالا نکه اگر بسیر و سیاحت بسر آید از سه قطعه روی زمین در میگردد !
این را نیز عرض نکنم که همه سیاحتیهای این سیاحت عاجز عیالت از همین
سیاحتنامه ۲۹ روزه نیست بلکه همه سیاحتیهای من تقریباً ۲۱ ساله سیاحت
است زیرا بنده در سنه ۱۳۰۱ از وطن عزیزم برآمده و در سنه ۱۳۲۲ پس
بوطن مقدس مراجعت کرده ام که همه این عمر گرانمایه در سیر و سیاحت
امرار یافته است ، و اگر حسیات سیاحتنامه نویسی یومیه را چنانچه درین
سیاحتنامه ۲۹ روزه خود ساعات کرده ام در همه سیاحتیهایم دامنگیر خیال
میبود و یوشتم بجارها کتابها را از آن بعمل می آوردم . تنها از شام به استانبول
غیر ازین بار که یومیه وقوعات را در قید تحریر آورده ام — هفت بار سفر
کرده ام که در یکی از آن سفرها تابه (پاریس) هم رفته اور و پارسی سیاحت نموده
ام . ولی افسوس که تنها به نوشتن همین یک سیاحتنامه خود کاکایاب آمده دیگر
سیاحت عاجزانه بطرز کمال و مدون نوشته نشده . بلکه بعضی باز چه ها
از سیاحت سنه ۱۳۰۶ هجری خود هم نوشته ام که بعضی فقرات آن در کتاب
(از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی) مندرج است .

والحاصل این است که من دیدم و گردیدم ، و دیدنیهای خود را بنظر
مطالعه دیگر اخوان خود عرض و تقدیم نمودم .
و من الله الودیق

امضا

محمد رضا قزوینی

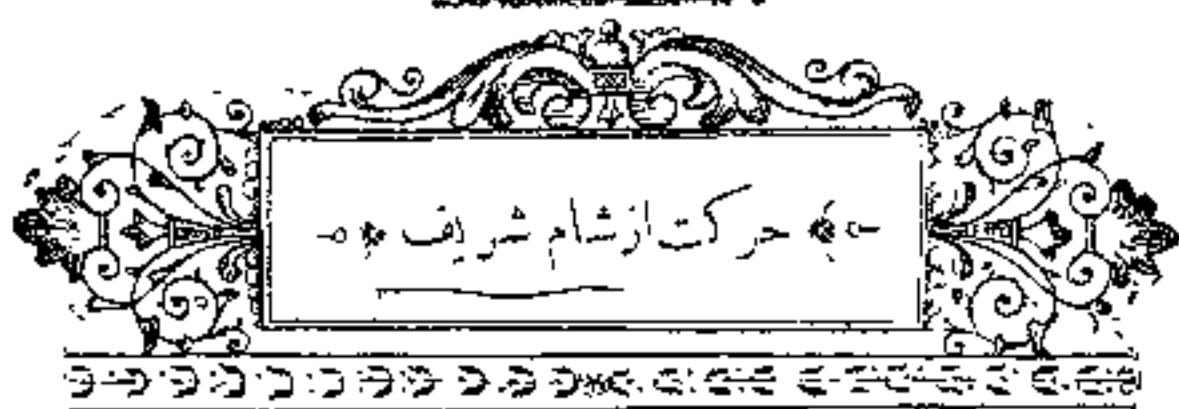




مقصد اصلی ازین سیاحت چیست ؟

اساس مقصد ازین سیاحت این است که حضرت قبله گاه معظم پدربزرگوار محترم عازم ادای فریضه حج بیت الله شریف میشوند. اگر چه قبل ازین هم دوبار بکعبه الله شریف به ادای فریضه موفق شده بودند ولی درینبار خواستند که به اجازه و اراده خلیفه المومنین و خادم الحرمین الشریفین ادای فریضه را بجا آرند. زیرا عنوان حضرت قبله گاه (همان خاص شاهانه) میباشد که از وقت دخول بخاک دولت علیه همین عنوان را از طرف دولت حاین شده اند. لهذا خواستند که وظیفه همان بودن خود را بجا آورده اجازه عواطف همان پروری شاهانه را حاصل، و به حریم الشریفین که ذات شاهانه بخادمی آن خود را مفتخر میدانند واصل شوند. دیگر هیچ مدعا و مقصد نیست. این بنده کینه شان تابه اسکندریه بمعیت شان همراهی دارم. بعد از آن برای سرپرستی و اداره امور بتیبه و ماهانه رسانیدن وجه برای شان پس بشام می آیم.





روز دوشنبه ۱۹ شوال المکرم ۱۳۰۸ هجری

از دیر و بر همه لوازمات - در بیته حاضر و آماده شده بود حتی تکت عرابه
(دلیرانس) خود را نیز گرفته بودیم. و با جناب والئی ولایت سوریه (عثمان)
باشان نیز مراسم وداعیه را انجام دادیم و یک توصیه نامه نیز بر نظارت جلدیله داخله
استحضال کرده بودیم. پس امروز بجز حرکت دیگری برای ما باقی نمانده.
به پنج بجّه صبح از خواب برخاسته و البسه سفر را پوشیده بحضور
حضرت پدر بزرگوارم حاضر شدم.

فرمودند - آیا وقت حرکت است فرزند؟

— بلی پدر! چرا که دلیرانس بساعت ۶ حرکت میکند.

با والده و اهل و عیال وداع جانسوزی اجرا کرده بمعبیت حضرت پدر
از خانه برآمدیم، و در عرابه مخصوصی نشستیم به ایستگاه «دلیرانس» آمدیم.
دلیرانس، يك عرابه مخصوصیست که از طرف يك کپنی در ما بین شام
و بیروت بکار انداخته شده است در طرف دوازده ساعت از شام به بیروت
و از بیروت بشام مواصت میکند. درون عرابه شش نفر راحت می
نشینند، و سه نفر بالای عرابه در عقب عرابه حی جای سکونت دارند.
به شش اسپ توانابسته شده است و لجام هر شش اسپ بدست يك عرابه

چی بسیار ما هری میباشد که بسیار سرعت و مهارت عرابه را سوق و اداره میکند. در هر يك ساعت مسافه يك استیشن دارد، در آنجا بقدرده دقیقه توقف کرده و اسپا ترا تبدیل داده باز پراه می افتند. در هر روز دو عرابه



حضرت سردار غلام محمد خان ضرزی صاحب افغان

از شام بسوی بیروت و دو عرابه در همان زمان از بیروت بسوی شام حرکت میکنند. عرابه که بصبح حرکت میکند (دلیترانس) و عرابه که بشب حرکت میکند (آنطور) نام دارد. آنطور از دلیترانس کوچکتر است و شش آدم در آن میگذرد و بچهار اسپ بسته میشود. مبلغ کرایه این کمپنی که این عرابه هزار پراه انداخته ازین رهگذر منفعت بر میدارد. چونکه احوال

تجارتی را نیز با مال کادیهای بزرگی که آنرا (۵۰۰۰۰) میگویند، در دست برداشته و الحاصل وقتیکه به استیشن رسیدیم هموز برای حرکت دادن این جماعت باقی مانده بود. در دالان بزرگ انتظار ایستگاه، بسیاری از احزاب و دوستان برای شایعت و وداع ما حاضر بودند. اسباب و بکسهای سفری، در این بام صراجه



(سیاح محمود طرزی)

✧ این عکس ده سال بعد ازین سیاحت - یعنی ✧

✧ در سنه ۱۳۱۸ گرفته شده ✧

جایجا کردید، و ساعت ۶ بالحد ۵۰ اع کرده - اینزاس حرکت کرد .
 مقصد اصلی از سیاحتنامه، نگاه کردن به زمین و توصیف بالا - و اوصاف است
 که سیاحت ۱۰۰ م دیده شد . اما این اوصاف را به بیت کرده اول از
 احوال جغرافی و تاریخی شام حد ۵۰ م که نقطه او این قدم - داشتن است
 ابتدا بودیم .



۵۰ م - شام سرف -

احوال جغرافی و تاریخی و خصوصاً صبی و عمه می

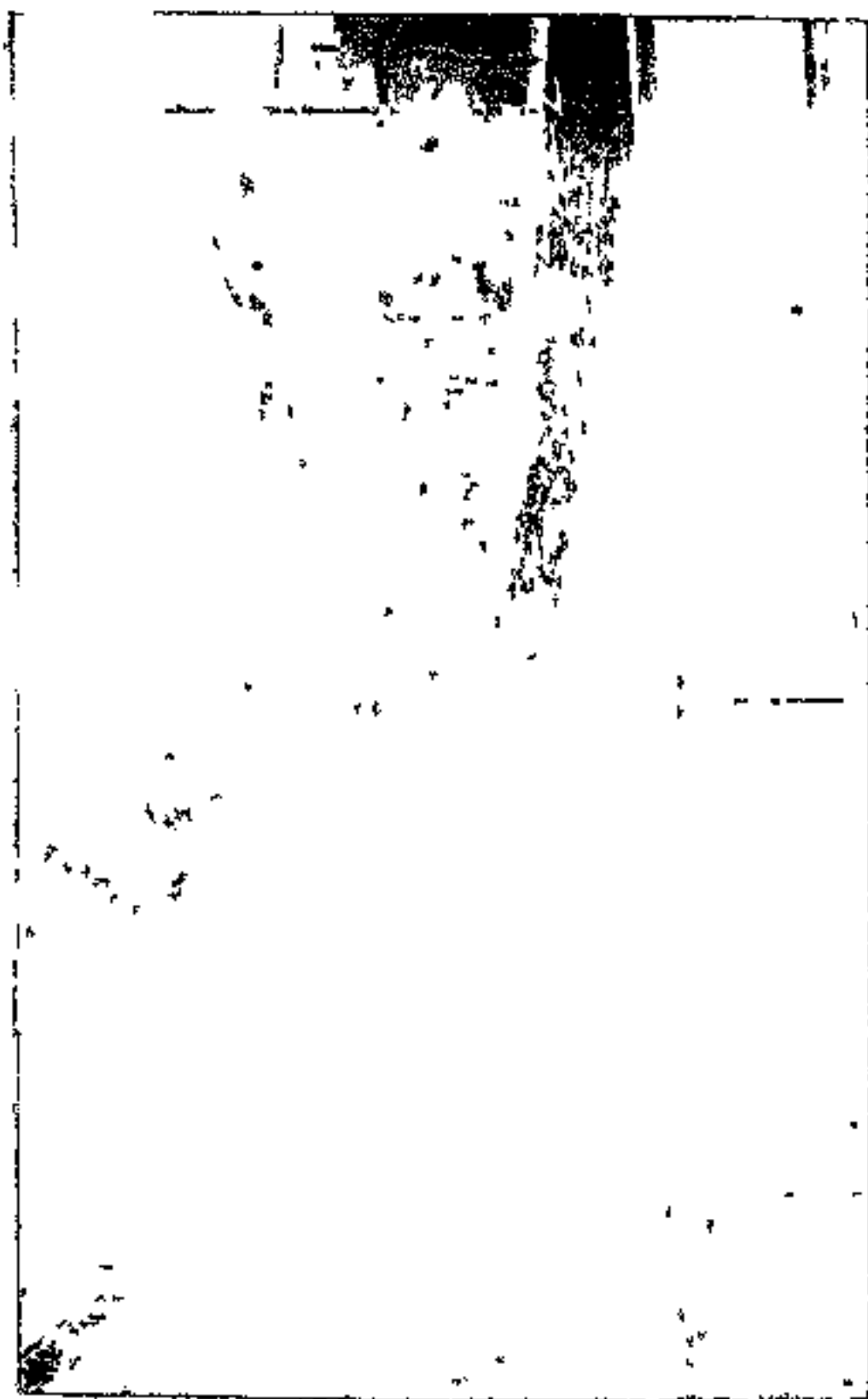
یکی از ایشهای معروف و معتبرهات عیال عثمانی و ایت (سه ریه)
 میباشد که مرکز آن شهر (شام) سرف و نام اصلی آن (دوسو) است .
 شام ، سپیدرود و رود پر آب ، و پر حث ، و پر ووه یک شهر است که
 قدر (۲۵۰۰۰۰) عوس دارد . مرکز اردوی پنجم عسکری دولت علیه
 نیز همین شهر است .

در (۳۳) درجه و (۲۰) - عمده عرض شمالی ، و (۳۳) درجه و
 (۵۶) دقیقه طول شرقی واقع . و سطح دای شور دو هزار و چار
 صد و دم ارتفاع دارد .

ایشهرهیمو بهر در حد و دسرفی دینه سور به درین دشت همواری افتاده
 که طرف جنوب عربی آراز حدان شیخ) و (حدان حوران) ، و جهت
 شرقی آن اسلسله (حدان قاهره) ، حدان کرده است . شهر در داهن (حدان
 فایسون) که از شعبه های اسلسله حدان ، حدان به سد واقع شده . چار اطراف
 شهر با انچه ها و بنا های پر هیبه ، محسوس است .

خوطة دوسو ، به ابتدای راه عت راه عت با اسامی جنگل

مانند است که همه درخت های آن از میوه های لیدوشه پر رنگ
مختلفه الاجناس است .



نهر برده اوسط شهر میگذرد . (صحنه ۱۸)

هرگاه اردامس جبل قایسون بسوی شهر خارشوره هیئت عموده ای شهر
مانند یک قصر دل آرای اعلائی دیده میشود که در میان کتاستان بسیار

بزرگ جنت نشانی واقع شده باشد، محیط همه شهر عبارت از (۶۵۰۰)
 ذراع است . سطح شهر مدور یا مربع منظمی نیست بلکه جهت جنوبی
 آن بیک خط طولانی دراز شده رفته است که به اینصورت شکل آن یک
 شتر خوار بوده عظیم الهیکلی میباشد که گردن خود را بسوی جنوب دراز
 کرده باشد .

نهر (برده) از وسط شهر جاری میباشد ، سرچشمه اصلی این نهر از قریه
 [زندانی] که در جهت شمال غربی شام مسافتش هفت ساعت راه واقع شده
 نبهان میکند ، و یک کمی پایا تر با آب (عین فیجه) که یک چشمه بسیار عجیب و
 لطیف ، و بزرگ است یکجا شده در میان دره که از عین فیجه تا به (ربوه) که ابتدا
 مدخل شهر است در میان یک دره جنت ، شکست و خرمی جریان دارد ، و
 پیش از آنکه بشهر درآید ، بیک طرز و ترتیب هندسه وی بسیار منظمی
 بر هفت جوی تقسیم میشود ، اصل نهر برده در وسط شهر ، و شش جوی
 دیگر از هر طرف شهر در میان کوچه ها و بازار ها از زیر زمین جاری شده ،
 و بهزاتها قسمت تقسیم شده هیچ خانه و هیچ طبع و هیچ آبستخانه و
 هیچ حمام و هیچ جامع و هیچ کوچه و بازاری نیست که با حوضها و فواره
 های آب جاری مزین نشده باشد ، و بعد از آن این همه آبهای مستعملی
 که در شهر جریان دارد از زیر زمین با هم یکجا شده در خارج جهت شرقی
 شام بنام (عقربه) یک نهری تشکیل میدهد و در پیرو تپ اراضی را
 آبیاری میکند .

هوای شام جنت مشام خیلی معتدل است ، و زمینها بسبب کثرت آب
 رطوبت ناکست ، در زمستانها که تری برف میبارد ، و اگر در دین ، در تمام
 نمیکند ، اما عجیبتر اینکه در تابستانها بقیه تازان در بازارها برف فرو نهد
 میشود ، زیرا (جمل شیخ) و دیگر بعضی کوهها آینه بسیار در دست در

زمستان و تابستان با برف مستور است و از انجا برف همیشه بشهر میآید. در
 موسم تابستان شدت گرما از (۳۰) تا به (۳۶) درجه بالا میشود که به
 این سبب در زمستان چنان سردی شدیدی که موجب زحمت و عذاب شود،
 و در تابستان چنان گرمی که موجب شکایت گردد پدیدار نیست .

خانه ها و سراهای شام نیز بیک طرز بسیار دلنشینی ساخته شده است حتی
 سردمان شام خانه های خودشان را به قلوب مؤمنین تشبیه داده اند که ظاهر آن از
 آرایش و زینت خالی و باطناً مانند یک بهشت عالی میباشد. زیرا سراهای حولی
 در شهر زینت منظره خارجی راهیج مالک نیست. ولی چون از باب دهان
 آن داخل حولی سرا شویم خود را در یک سرابستان مینویند می یابیم
 که سخن حولی سراها سنگهای آینه مثل شسته و رفته مرمر سفید، و
 سباق جوهر دار زر و بیک اصول هند سهوی بسطیح مستوی فرش شده.
 در وسط حولی ها یک یک حوض آبی موجود است که آنهم از سنگهای
 کوچک سباق سرخ و سباق سبز و سباق زرد و مرمر سیاه و سفید بطرز
 (موزایک) یعنی خاتم بندی به اشکال مختلفه هندسی تزئین یافته . در
 وسط حوض یک فواره سنگ مرمر بکمال صنعت سنگتراشی موضوع ،
 و از آن فواره بکمال شدت یک آب وافر بسیار سرد و براقی در ریختن است .
 در هر گوشه و کنار سرادر خت های نارنج و لیمو های بسیار بزرگ ، و سنتره و
 غیره و انواع بوته های گلها و ریاحین در میان کتاره های سنگی گرفته شده
 است . اوتاقها و نشیمنگاههای شان از آرام چوکیها و کوچها و مندرها همه
 از قماشهای ابریشمی خود شام . و چوب کاری آنها همه از صدفکاری صنعت
 خود بلد مفروش است . طرز عمارت و بناهای خانه های سراها نیز بطرز
 مخصوص قدیمی دمشق میباشد . که (ایوان) و [قعه] نام محل نشیمن
 از لوازمات ضروری هر سر امر کرده میشود . « ایوان » یک چیز است که

غلط (ایوان) است . مثلاً ایوان کسرا و آن ششک قوسی بسیار بلند است که دایم در جهت شرقی سر امی باشد و سقف آن از سطح سر اتابک سر بلند است ، و از نفس زمین حولی یک قدری سطح زمین ایوان بلند تر است .



(سراهای شام)

• درنگه •

• سالون •

• ایوان •

• قاعه •

زمین این ایوان از زمین خود سر ابانگهای مزینتر و اعلا تر من سر یا سمانی

بسیار مجلا و مصفا فرس شده میباشد و عرض و طول آن نسبت بسراهای بزرگ و کوچک فرق دارد. این ایوان هانشیمنگاه صیفی است که به بسیار زینت و آرایش با آرام چو کیهان و میزها و کوزهها تفریش شده میباشد و گلدانهای اقسام گلهادران میباشد. دروازه «قاعه» هم در نفس همین ایوان باز شده است. خانه طولانی بسیار سرد و هوادار مزین میباشد که همه حال یادر وسط آن یادر جبهه آن دیوار یک حوض آب بسیار مصنوع و ظریف سنگ مرمر با فواره آب موجود داشته میباشد. غیر از این ها هر سراب الا خانه های منظم دالان دار و اتاقهای هر رقم هم دارد که با اصطلاح خودشان بالا خانه را «فرنگ» و دالان را (صالون) میگویند.

خانه های طرز جدید اوروپی ساخت نیز موجود است که سر از نو در دو کنار نهر برده و راه صالحیه و محله ها جریین، و طرف محله نصار ساخته شده است. حتماًهای شام نیز از چیزهایی نیست که نظیر آن در دیگر جاها دیده شود. سطح و دیوار و همه بنای حتماً، باز از همان سنگهای آینه مثل مرمر و سماق تشکیل یافته هر حتماً بر سه دایره بزرگ منقسم است. دایره اول آنرا (برانی)، یعنی بیرونی و دوم آنرا «وسطانی»، یعنی میانه و سوم آنرا (جوانی)، یعنی درونی میگویند. دایره اول جای البسه کشیدن است که عبارت از یک صحن بزرگ بسنگهای شسته و رفته سماقی یا مرمری مفروش شده، و در وسط آن یک حوض بسیار بزرگ و بلند سنگی موجود است که از چارکنار حوض و وسط آن فواره های بسیار بلندی در میان حوض آب میریزاند، در اطراف حوض در گلدانهای بسیار اعلا هر نوع گلهایی که در هر موسم موجود باشد چیده شده است. در چار طرف این دایره چهار رواق بلندی ساخته شده است که به سه چهارپته زینه بران برآمده میشود. این رواقها به قالبینهای بسیار نفیس ایرانی و اناطولی فرس

شده ، و بقدر بیست بیست و پنج آرام چو کپهای يك يك نفره در هر هر طرف آن گذاشته شده ، و نهالین های ابریشمی بسیار نرمی که ، روی آنها روکشهای بسیار پاک و سفید قماشهای بافت خود شام کشیده شده است گسترده ، و تکیه های بسیار نرم و پاکی از هر طرف آن نهاده شده . این آرام چو کپهایك وضعیتی ساخته شده که در زیر آن يك صندوق کش داری موجود است که آنرا کشیده مشتری لباسهای خود در آن میگذارد . این يك از عادات حتمیان شامست که هر مشتری چون از دروازه حتم داخل شود ، بفریاد بلند « اهلاً و سهلاً و مرحباً » گفته مشتری را استقبال میکنند و هر کس را بقدر اعتبار و حیثیت او بطرف این رواقها راهنمایی میکنند ، و در کشیدن دریشی و لباس و جابجا کردن آنها معاونت میورزند ، و چون زیر پیراهنی آخرین را مشتری بکشد همان دم با سه چار قدیقه های بت دار بسیار نرم و پاک سفید خوشبو بدن مشتری را میپوشانند ، و بر سرش نیز يك دسمال ابریشمی قماش خود بدو بپوشانند ، و از زیر بغل مشتری گرفته و گداوه ها - - یعنی نعلینهای چوبی صدفی بسیار بلند بلندی پاهای انسان کرده ازین دایره بداره وسطانی می رسانند ، این دایره باز همان درجه بزرگ يك دایره ایست که سطح و جدارش همه از سنگهای خوشتهای باصفاست . و هوای آن گرم تر است در اینجا مشتری را دلاکهای شست و شو دهنده تسلیم میگیرند ، و بر صفت سنگی مدور بسیار بزرگی که در وسط دایره ساخته شده تا بدرجه که یک قدری عرق کند می نشانند ، ولی این مجبوری نیست بلکه تابع کیفیت خود مشتریست . بعد از آن داخل دایره جوانی که خیلی گرمتر از نیست میبرند ، و در آنجا متصوره های خصوصی بسیار با و نظیفی موجود است که در هر متصوره اگر یک نفری باشد يك حوضچه سنگی و اگر متصوره دو نفری بایستتر از آن باشد همانقدر حوضچه ها در پیش

دیوار مقصوره بشکل یک تنه کاسه بزرگ موضوعست که از دیوار دوشیز
دهن زنجی یکی آب سرد و یکی آب گرم در آن میریزاند .

والحاصل در باب نظافت و پاکیزگی و حسن خدمت و شایستگی حتما
مهای شام بینظیر است .

یکی از مزایای که شام شریف دارد این است که آنرا دروازه حرمین
الشریفین میشمارند زیرا قبل از آنکه راه آهن حجاز تمدید یابد و بعد از آن
دایماری مقاله حجی که از ایران و عراق و الماطول و غیره برای ایفای تریبته حج
میرفتند و میروند از شام بوده است . هر سال در ماه شوال (محرم شریف)
و (صرة همایون) و (شمع نبوی) بایک الای و اول و یک احتفالات
شوکت و عزت استما از شام شریف بسوی مدینه منوره حرکت میکنند .
و قوادین حجاج که تقریباً همه ساله بایک لك دونك آدم میباشد با عسکر و طوب
بعیت امر الحجاج و صرة امینی که دو مأمور بزرگ دولت اند به راه می افتند .
محمل شریف عبارت از یک هودجیست که با پوش زرکار نقده دوزی بسیار
مکلفی پوشیده شده است و دیگر معنایی ندارد مگر اینکه یک علامه برای
احتفان و اجتماع حجاج است . محمل شریف در روز پنجم شوال از دیاره
عسکریه در حالتیکه همه امرا و مأمورین عسکریه با او بنقوره های بزرگ
خودشن ملبس و بر اسپها سوار میشدند و عساگر شاهانه از هر صنف و
موزیکهای عسکریه و مشایخ و علماء و شاعران مکتبها و هزارها آدم با آن
همراه میشدند و شتر بار شده از میان بازار درویشیه تا بساب مصلا که دروازه
آخرین شهر است و دو طرفه با مردم تماشا بین بام ها و درها از زن و مرد پر

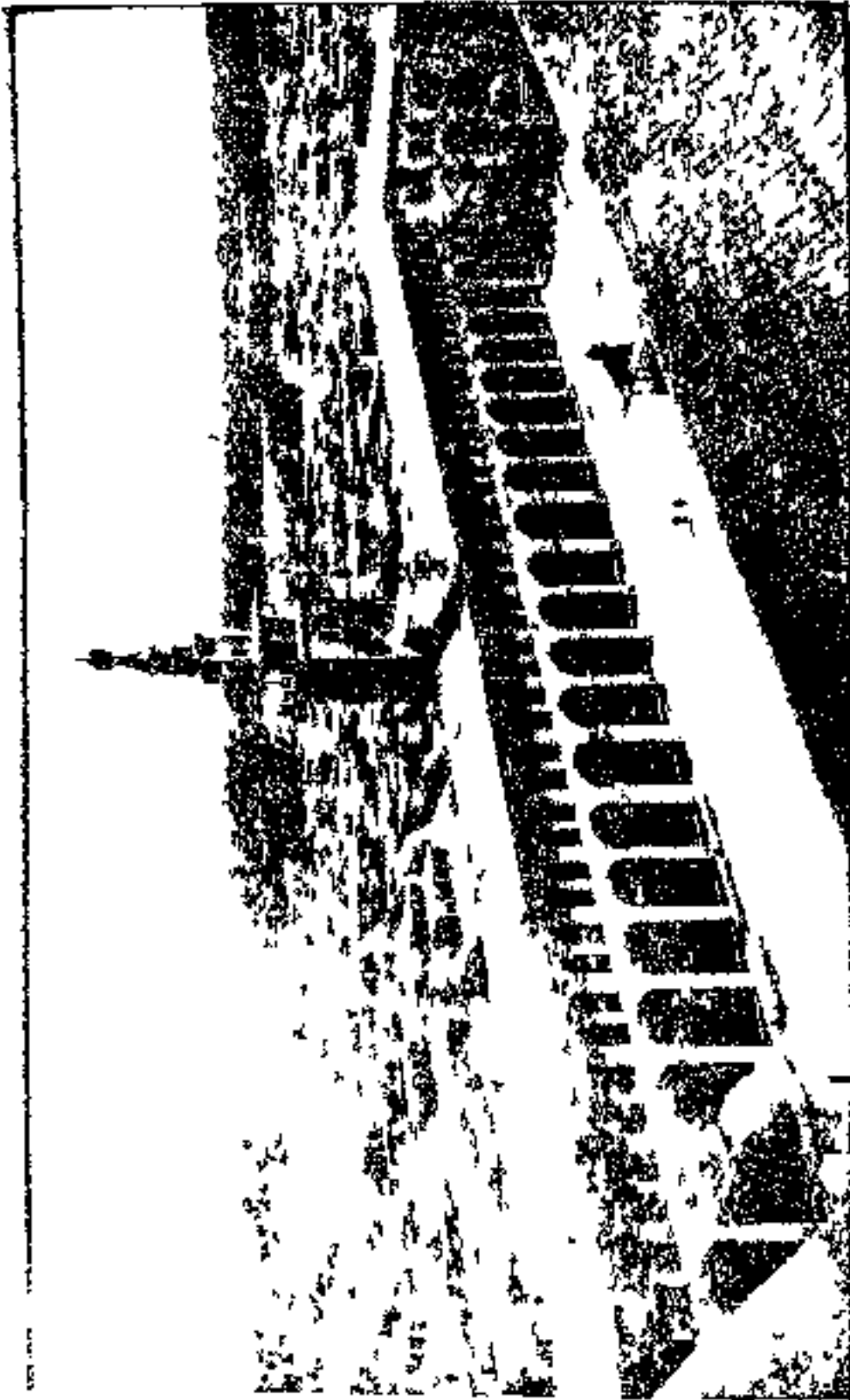
میشاد میگردد کہ حقیقتاً از مراسم احوال بسیار عجیبی شمرده میشود •
 جوامع شریفہ آہ در شام شریف موجود است در حسن بنا ، و
 ریت و صفا حیلی مقدس و دانشی است • مشهورترین جوامع (جامع)



مطرحہ نجل شریف در دایرہ عسکر بہ قبل از حرکت

آموہ) است کہ مدہن سرمہ راک حضرت [یحیی] علیہ السلام ، و جای
 گذاشته شد سرمہ راک حضرت [حسین] رضی اللہ عنہ در است •

این جامع شریف از آثار بسیار قدیمی میباشد که از زمانهای (آرام)

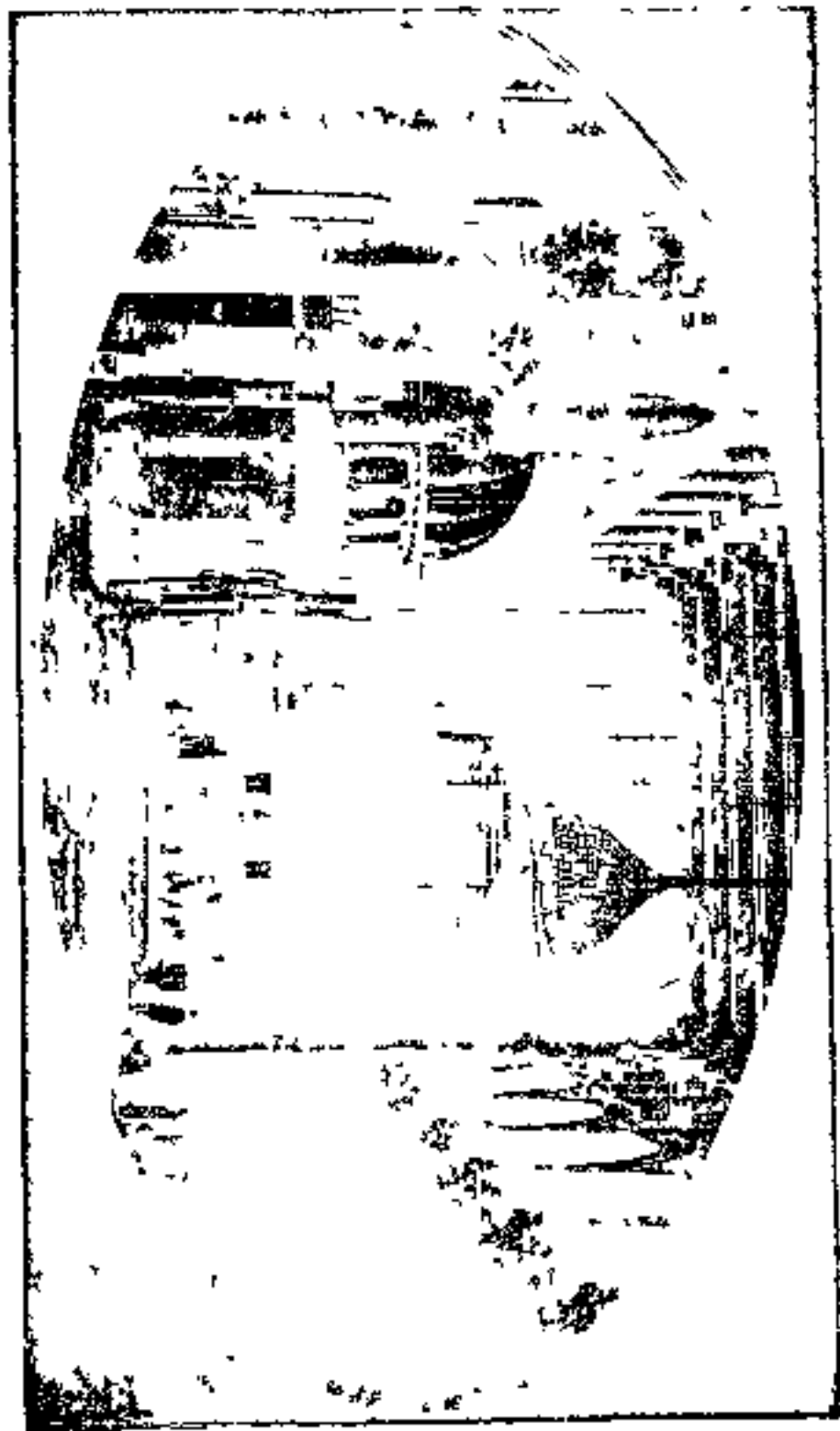


مسطره بلك حصه ارمنس حارسى جامع شرف اموره و (مسارۀ عمروس) بابك قسمى ار
مسطره عموميه جهت شرقى شهر شامشده

بن «نوح» علیه السلام معبد ایجاد شده مانده است و در ابوت سامه یکل
(رامون) نام معبود معبد ساخته شده بود و در وقت بی اسرائیل

عبادتگاه بزرگی بود بعد از آن از طرف یونانهای قدیم معدکاه ساخته شده، و در زمان «ارخادیوس» قبصر روم به کلیسای نصارا تحویل یافته، و در وقت فتوحات بهادرانه اسلام به جامع مبارک اسلامیه تبدیل شده است.

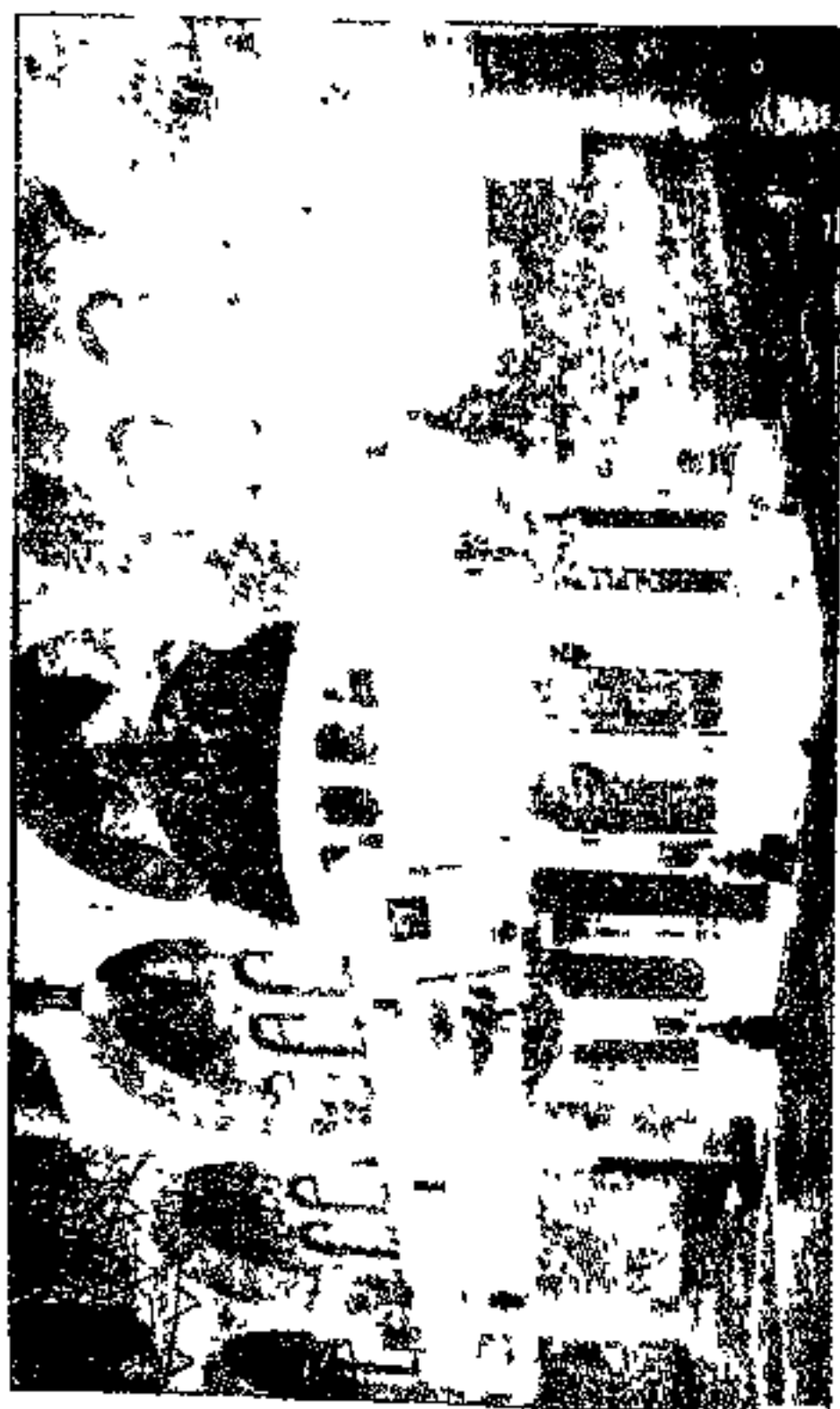
بعضی از مفسرین آیه کریمه [والتین والریتون و طور سینین و



بیت حنیة ارضه بطرفه راست حائضه است و در مقام حضرت محی حایه السلام

هد البلد الامین] را چنین تفسیر کرده اند که حضرت پروردگار جل و علا که به

اینچنین چیزها قسم فرموده اند مقصد ارتین و ریتون عبارت از همین میوه های معروف نیست بلکه تین عبارت از « بیت المقدس » و ریتون عبارت از همین جامع شریف است . زیرا در زمانهای قدیم در دایره حولی



مقام مبارک - رأس حسرت یحیی علیه السلام در داخل حاد مشرف داده که به سیر در بیت و ریای از سنگ مرمر بسیار اعلا و محلا ساخته شده

بیت المقدس شریف درختهای تین یعنی انجیر بسیاری بود، و در حولی این جامع شریف درختهای ریتون و آفری موخود بود که در آنوقتها آنرا [وادی

تین] و اینرا « معبدزیتون » مینامیدند . پس این قسم به میوه انجیر و زیتونی بلکه همین دو مقام مقدس است طورسینین که عبارت از مقام



جامع و تنگه سلطان سلیم در (سرخه) ام موقع شام . عبارت بند : — شفاخانه غربا —
مزارها اصل جامع — تبه ها : — تنگه و مدرسه جامع

مبارک [طورسینا] و بلد الامین که مقصد از کعبه مکرمه است چیزیست معلوم .
در شرافت این جامع همین یث دلیل کافیست . حالا نکه مقام دقن

سر مبارک نبی عظیم الشام مانند حضرت «یحییٰ الخصور» علی نبینا وعلیه السلام نیز همین جامع شریف است. و مقام سر مبارک حضرت (حسین) رضی الله عنه، و عبادتگاه حضرت (زین العابدین) رضی الله عنه پیک شرافت دیگر بمجامع شریف مذکور بخشیده.

(مناره بیضا) که نزول حضرت (عیسی) علیه السلام بر آن و عود است یکی از مناره های سه گانه همین جامع شریفست. بنایی که درین وقت وجود است از زمان (عبدالملک) بن مروان مانده است. در حسن تعمیر بنا و مصالح نفیسه، معماری و سنگتراشی و زینت مفروشات، و کثرت تنویرات آن هر چه که سخن گفته شود کم است. [علی الخصور که درینو قتها تنویرات آن هم باضیای الکتریک است.]

غیر ازین جامع شریف بسی جوامع دیگر معمور و آباد خوش فرش و خوش زینت نیز در شام وجود است که معروفترین آنها جامع (سناییه) و جامع [درویشیه] و جامع «توبه» و جامع (سلیمیه) و جامع حضرت (شیخ اکبر) که مقام قبره مبارک حضرت شیخ محی الدین عربی قدس سره در یکطرف است و غیره میباشد.

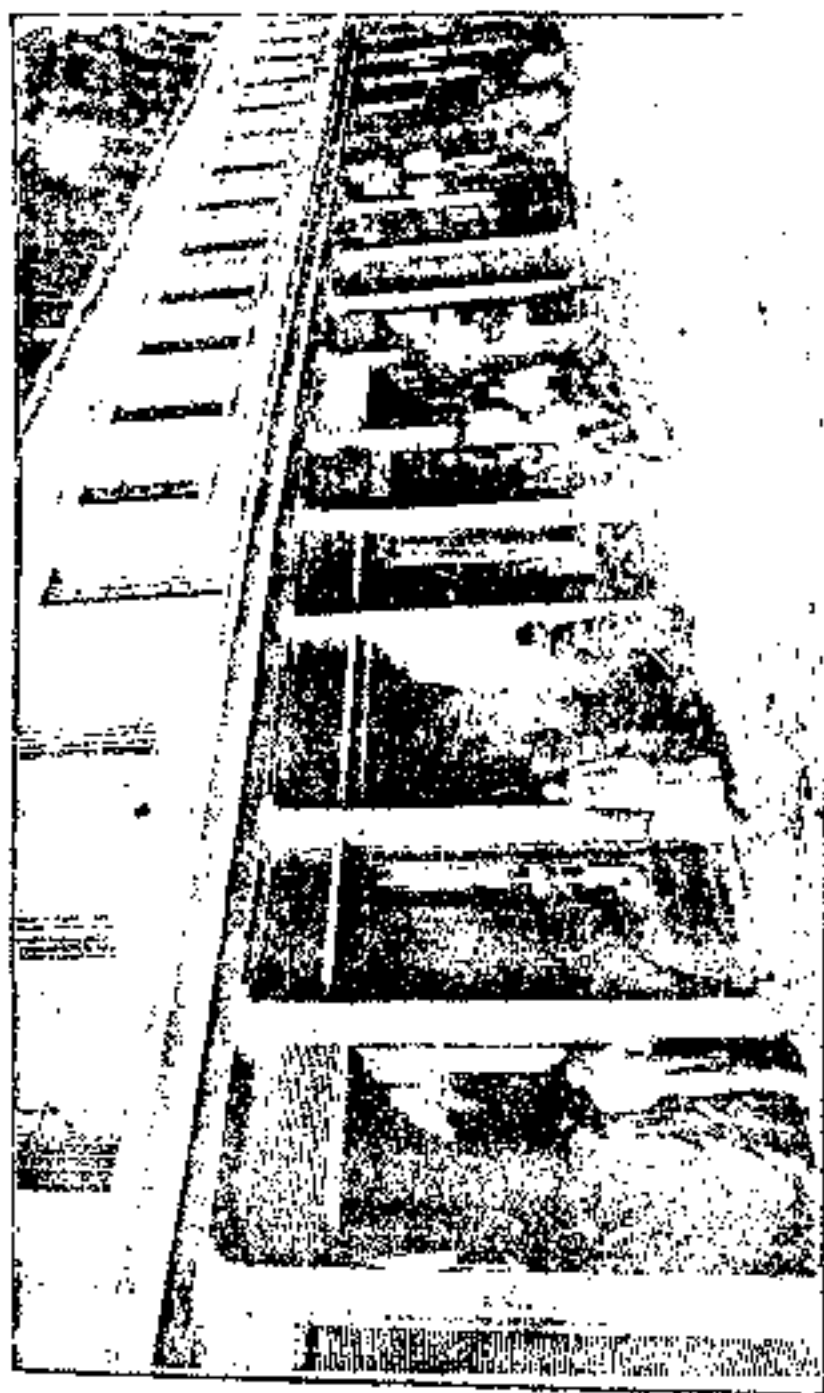
زیارات -- از انبیا عظام یکی قبر حضرت نبی الله (ذوالکفل) علیه السلام، و یکی سر قد رأس مبارک حضرت (یحیی) علیه السلام معروف و زیارتگاه است. در شمیره «باب الصغیر» حضرت امام [زین العابدین] و حضرت (بلال حبشی) رضی الله عنهما، و از اهل بیت حضرت خدیجه و رقیه، و ام کلثوم، و ام حبیبه و زینب کبریا، و سکینه رضی الله عنهن دقین خاک عطر ناک میباشد.

مقابر شریفه حضرت اصحاب کرام در شام شریف بسیار است. سر قد مبارک حضرت (ابو الدرداء) به درون قلعه شام است. از اولین کرام نیز پسی زیا

رات باقیوضات موجود است.

بازارهای بزرگ شام بسیار منظم و مزین و معمور است
 دو قسم بازار در شام وجود مییابد که یک نوع آن بطرز بازارهای او
 اروپایی بدون سقف است. اما بازارهای مخصوص خود شام همگی در
 زیر سقف سر پوشیده مییابد. مشهورترین این بازارهای طرز مخصوصه
 خود شام «سوق حمیدیه» و «سوق مدحت پاشا» و «سوق جدید»
 نام بازارهاییست که عرض آنها بدرجه که دو عرابه به سهولت تمام از آن
 بگذرد مییابد. بلندی سقف آن از سطح زمین بازار تخمیناً پانزده شانزده متر،
 و دو طرفه بازار یک طرز و یک نسق دو پوشه بنا شده است که قسم پایانی
 دکان ها و مغازه ها، و قسم بالایی آن خانه ها و پارتمناها مییابد. دکان که گفته
 شد آنرا چنان دکانهایی که بقدریک گز از زمین بلندتر، و درون دکان سنگ
 و محقر باشد تصور نباید کرد. سطح دکان از سطح بازار یک فوت بلندتر است.
 و زمین هیچ دکانی درین بازارها تصور نمیشود که با سنگهای مصقای مجلای
 مرمر یکدست و همواری فرش نشده باشد. اسباب زینت و آرایش هر دکان
 و هر مغازه بدرجه ثروت و صنعت آن دکانست. بعضی ازین دکانها بدرجه
 فراخ و وسیع و با زینت است که انسان خود را در یک دالان بسیار مکلف
 سرایهای حکومتی تصور میکند. حتی بعضی طعم مخانه و بقالا و دوشیرخ
 فروشی که درین بازارها موجود است با آئینه های قد نما و ظروف و اوانی
 چینی اصل چین و ژاپان بدرجه عمور و مملوست که در بسیار خانه های توانگران
 نیز پیدا نمیشود. حتی حوض آب فواره دار سنگی بسیاره صنع نیز در آن ها
 موجود است. «سوق حمیدیه» و «سوق جدید» یک بازار است که نصف آنرا

سوق حمیدیه و نصف دیگرش را سوق جدید میخوانند. و از (باب برید)



منظره ای از حقیقه از (سوق حمیدیه) نام بازار شهر سرپوشیده شاه شریف

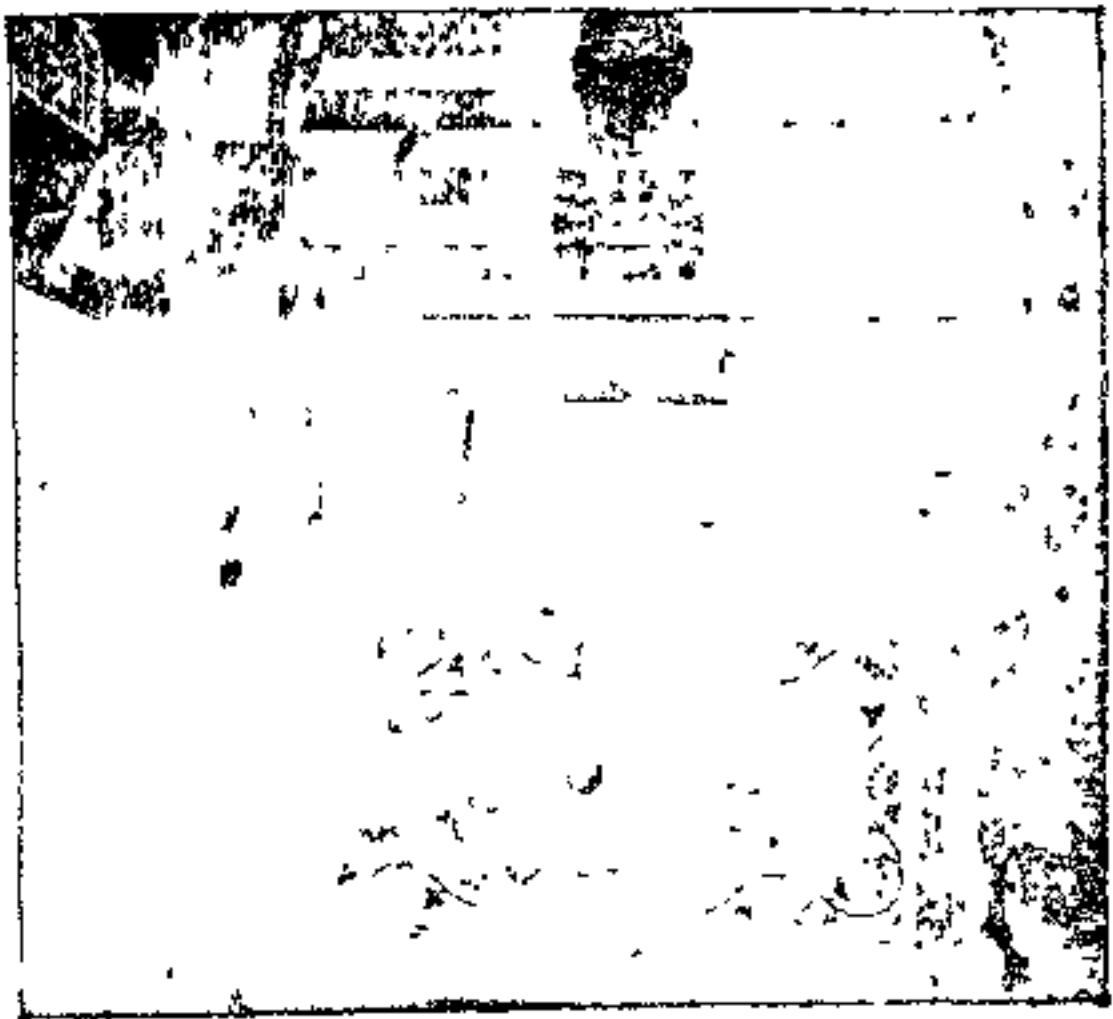
که دروازه جامع امویه شمرده میشود تا به دروازه دایره عسکریه محدود شده است. و سوق مدحت یا شانز جهت شرق شهر از شمال بجنوب بر یک خط مستقیمی دراز شده است که از انهم بنام سوق (خیاطین) و سوق [مدینه] و سوق «بزوریه» بازارهای سرپوشیده دیگر جدا شده تا بسوق حمیدیه و جامع بزرگ امویه فرو آمده است. درین بازارها هر نوع اموال و اشیا و خوراکیهای متنوع و میوه های گوناگون، و لوقائطه یعنی طعامخانه ها،

واوتلها بکثرت موجود است مکتهای بسیار استادی و اعدادی، و یک یک مکتب رشدی و اعدادی عسکری، و یک مکتب اعدادی بسیار منظم ملکی، و یک مکتب اعدادی طبی و یک مکتب صنایع، و دوسه مکتب رشدیه دختران موجود دارد.

یک شفاخانه بسیار بزرگ عسکری، و یک شفاخانه بزرگ ملکی برای غربا، و دیگر شفاخانه های مثل مخزنه نیز بسیار است.

دایره حکومت، و دایره عسکری، و دایره عدلیه، و دایره ضابطه و پولیس، و بلدیّه، و تلگرافخانه و داکخانه نیز از بناهای معتبر شام شریف شمرده میشود.

[کتابخانه ملک طاهر] نیز از آثار بسیار معتبر این شهر میبود و بهر است که هزارها جلد کتاب در آن برای مطالعه از باب مطالعه موضوعست. قبر سلطان صلاح الدین ایوبی که از شاهان مجاهدین اسلام است در نزدیکی این



قبر سلطان صلاح الدین ایوبی در استانبول

کتابخانه و جامع شریف ادویه موجود است .

هر نوع صنایع و تجارت در شام شریف ترقی دارد برای قماش (دامسکو) یک کارخانه بسیار معتبری در شام موجود است . که در اصطلاح ملک ، دامسکوراه گامسکوت ، میگویند و غلط محض است . این قماش دامسکو از زمانهای بسیار قدیم در خود شام ایجاد شده است که تا بحال در هر جای دیگر که این قماش ساخته شود همان نام موسوم میشود . چرا که در زمان اروپائیان ده عشق را (دائیس) میگویند و (کو) آداب نسبت است که چون (دامسکو) گفته شود (دمشقی) از آن مراد است . هر گونه قماشهای ایشمی از خود کارگاهها دارد . که از قرار حسابی که کرده اند در نفس شام بقدر یارده هزار دستگاه ایشم کاری ، وسی و سه هزار آدم ایشم کار موجود است . صحت نجاری و صدفکاری و مسگری ، و جواهری و غیره نیز خیلی ترقی دارد .

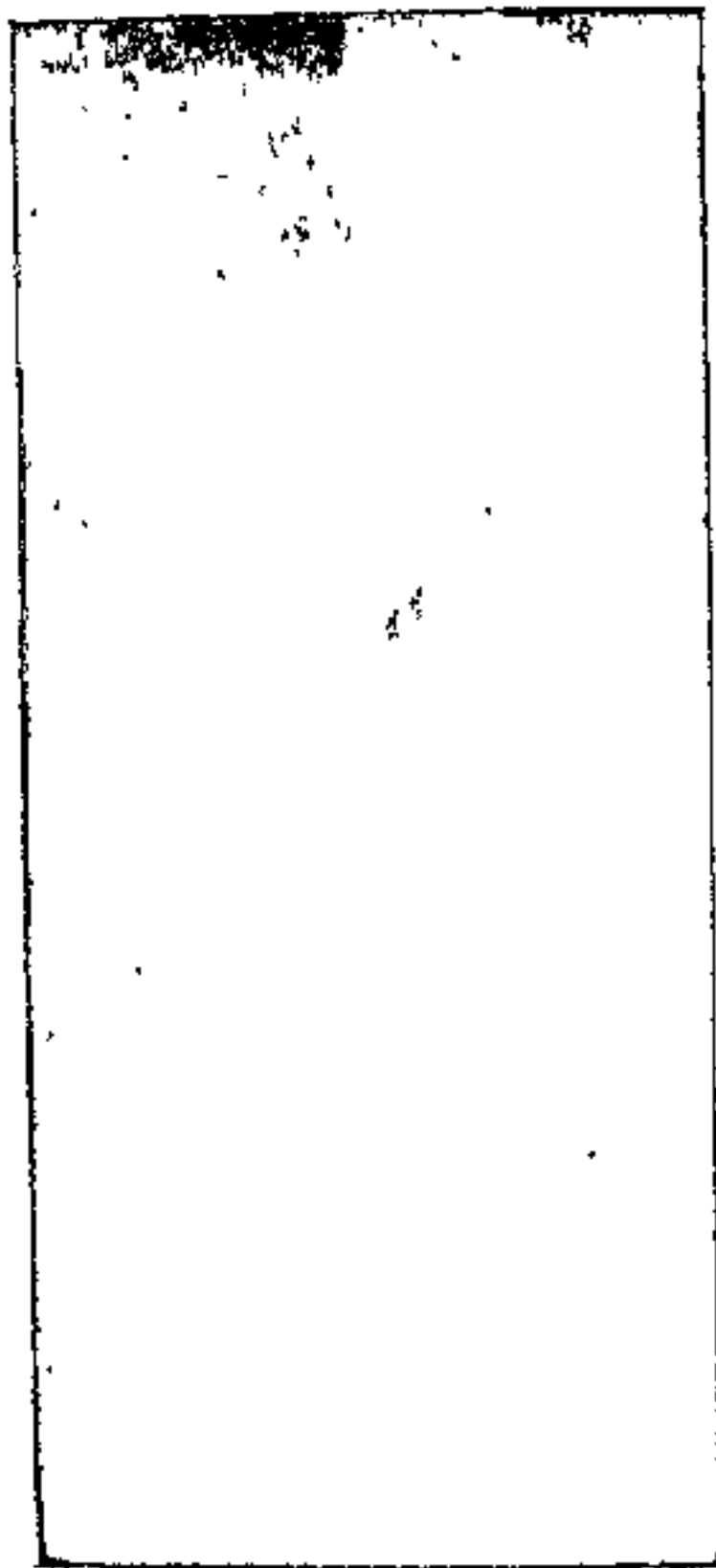
شام چار صنف مردم دارد . یکی صنف بزرگان و حاندان و توانگران . دوم صنف تجار و اصناف و صنعتگران . سوم صنف علمای و مشایخ طریقه ها و سادات . چارم یک صنف است که آنرا (زگرد) بنام دیگر [معتر] میگویند . بزرگان و حاندان شام اوصاف بسیار کبارانه و ، همانوارانه و خلیق و بشوش دارند . و خانه های شاهان بسیار نابدیده و سامان ، و همیشه سلامتی یعنی سراجی بیرونی شان باز ، و رفت و آمدشان باهمدیگر ، و قبول کردن ملاقاتیان شان دائمی است . مهمانیهای شان بسیار مکلف و طعامهای شان آنقدر تنوع دارد که انسانرا حیران میسازد . علی العموم مردم شام خورنده و شکر پرور هستند . بلباس خوب و عیش و ذوق و صفا علی الخصوص به شنیدن ساز و آواز خوش یک میل طبیعی مفرطی دارند . محب جاه و دبدبه و دارات مایل ، و در اخذ رتبه و نشان و مأموریت و منصب دولتی همیشه

شاغل میباشند. گروه اصناف و تجار شان نیز يك عالم خصوصی در بین خود دارند. علمای بسیار معتبر و محدث و مفسر و فقیه در شام موجود است. طریقه های مختلف و متنوعی که در شام دیده میشود در دیگر جاها که بر نظیر آن دیده خواهد شد. طریقه قادری، نقشبندی، شاذلی، زفاعی، بدوی، شیبانی، مولوی و غیره و غیره بسیار است که شایع آنها نیز در پیش از باب طریقه شان اعتبار زیادی دارند. خانقاه های هر طریقه جدا اصول و ذکر و فکر شان جداست. زگرد و معتريك صنفی هستند که بقلاشی و بدعاسی و کاکه گری و میر بزنی معروفند. در میان اینها نیز بعضی زگردهای خانه دار خاطر داری پیدا میشود.

حالا بگویم که در باب ذوق و سرور و صفای شام هم باید بگوئیم:

غیر از قهوه خانه ها و تیاترها بعضی باغهای باصفاموجود است که بسیار اسباب ذوق و سرور را مالک میباشد. اول این را بگوئیم که يك صنف زنان مغنیه ها از طایفه یهود در شام موجود است که بحسن و جمال و خوش آواری و عشوه پرداری خانه های بسیاری از جوانان بمراث رسیده را بچاكين سان کرده اند. این است که اریس خواننده های مغنیه یهودیه را بعضی قهوه خانه و الاهای باعجه دار بلك و ماواند باه که با آنها میکند بلك دسته ساز و کمان که از عود، و قانوز، و نای، و کمانچه، و يك دف کوچک مرکب است بريك تحت باندی که به انواع ریتمها آراسته و راسه شده آورده میباشند. باغ هم با میرها و چوکیها و گلهها و آبشارها و چرانیهای کار هوا یا الکتریک آرایش و برایش دارد که انسان خود را در يك عالم دیگری در آن تصور میکند. انواع مشروبان مسکرو غیر مسکرو موجود است. رتبه و مردهای طایفه یهود و نصاری خود شام که يك قسم کای نهوس شام از آن تشکیل یافته باغ را پر دانسته میباشند. ساز و آواز و جهالهای رقم رقم بایکدیگر دماری

وهم آواری دارد • معروفترین این رقم باعجه ها « سوغانیه » و [باریه]



(سوغانیه) نام باعجه بسازوسرودر ازا اجسام لطیفه یهودیه و نصرانیه با
شرفی که بر دوکنار نهر برده مدنی میباشد •

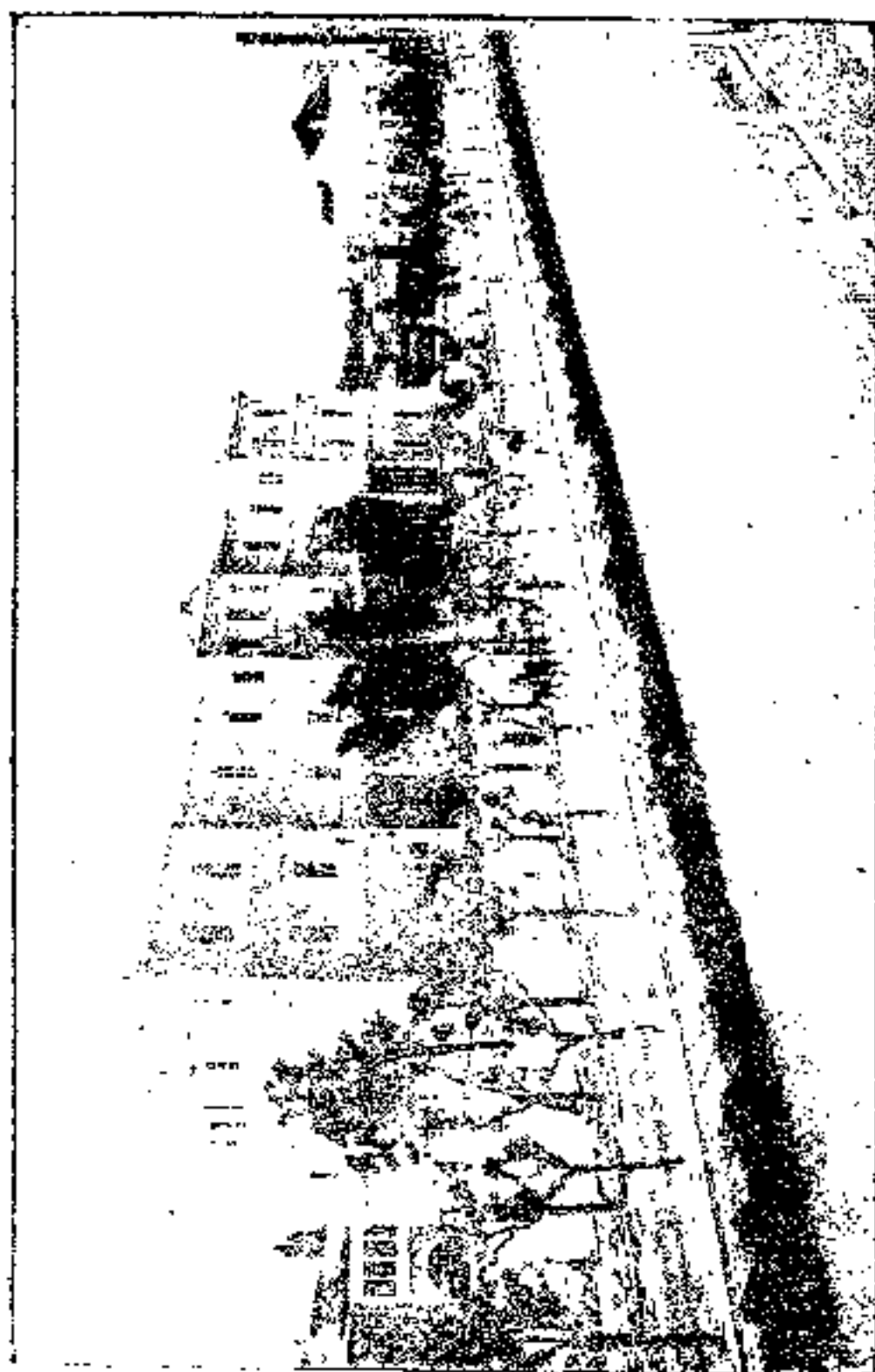
و غیره است • افسران و مامورین و سوداگران توانگر و جوان با این اجسام
لطیفه یهودیه بصورت حصوصی نیز جمیعها و عالمهای ذوق و صفاتشکیل داده
مینوانند • مثلاً هر شب در خانه یکی از احباب يك جمعیت • بهائی بسیار خاصی

تشکیل یافته یک دو عدد ازین فغانه های یهودیه برای آوردن و بادسته های ساز و وجودهای لطافت دمسازشان ذوق و حظ را تا بصبح بسرمی آرند که این نوع جمعیتها را [سهره] مینامند • سهره ها تنهارای یک صنفتنی بلکه در همه اصناف دایر و دارج است • اما از وجود اجسام لطیفه یعنی مغنیه های یهودیه سهره های دیگر خالیست و تنها با سازه های مردانه اکتفا ورزیده میشود • عالم زگردها و مترها جدا گانه یک عالمی میباشد • در خصوص عالمهای ذوق و سرورزی که شام دار دیک کتاب تحریر بکار است که بهمینقدر اکتفا ورزیده شده

احوال تاریخی شام شریف

شام شریف که نام اصلی آن (دمشق) است و فرانسویها تخفیف داده [داماس] گفته اند از چنان شهرهای بسیار قدیم دنیا است که از زمان تاسیس و بنای آن تاریخ اظهار عجز مینماید • نظریه و قایمیکه در نزد تاریخ معلوم و مضبوطست چنین است که شهر مذکور در اوایل از طرف حضرت «داؤد» علیه السلام ضبط شده بود • اما در اواخر سلطنت حضرت (سلیمان) علیه السلام (ریزون) نام یک صاحب ظهوری بظهور آمده به تسلط در آنجا بکدولت مستقلة تشکیل داده است که دولت نبی اسرائیل تا بسیار زمانها با این دولت محارب بوده اند • اسباب و احوال این محاربات اگرچه بدرستی معلوم نیست ولی چنان معلوم میشود که بنابر بولیتیک دولت یهودا بود که دولت دمشق را بر دولت اسرائیلیه شامی برمی انگیزخت • یکی از حکمداران دولت دمشق (بن حداد) نام داشت که در هر گاه و بیگانه اراضی ممالک اسرائیلیه را استیلا میکرد و پادشاه حکومت اسرائیلیه که (اهاز) نام داشت با او محاربه هامیکرده بزرگترین دشمن حکومت اسرائیلیه «خزائیل» نام حکمدار دمشق بود

که از عداوت و خصومت دو حکومت اسرائیلیه که مابین خودشان افتاده بود فرصت جسته تا آنکه اسرائیلیه را بی مانع و مزاحم استیلا نموده

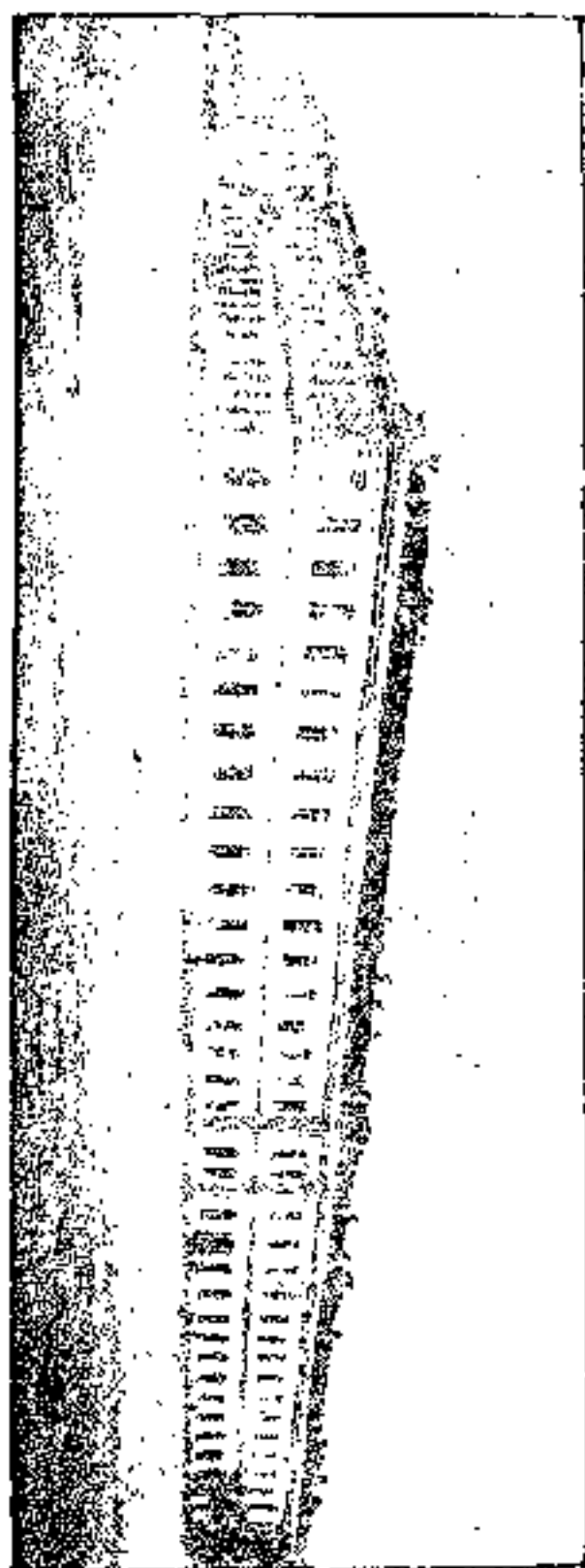


دایره حکومت شام بر کینازهر برده

بعد از آن [یروبوعم ثالث] نام حکمدار بنی اسرائیل سلطوت و قدرت اول حکومت خودشان را پس بدست آورده دمشق نیز بدست حکم و اداره

[یروبوغام] درآمده است •

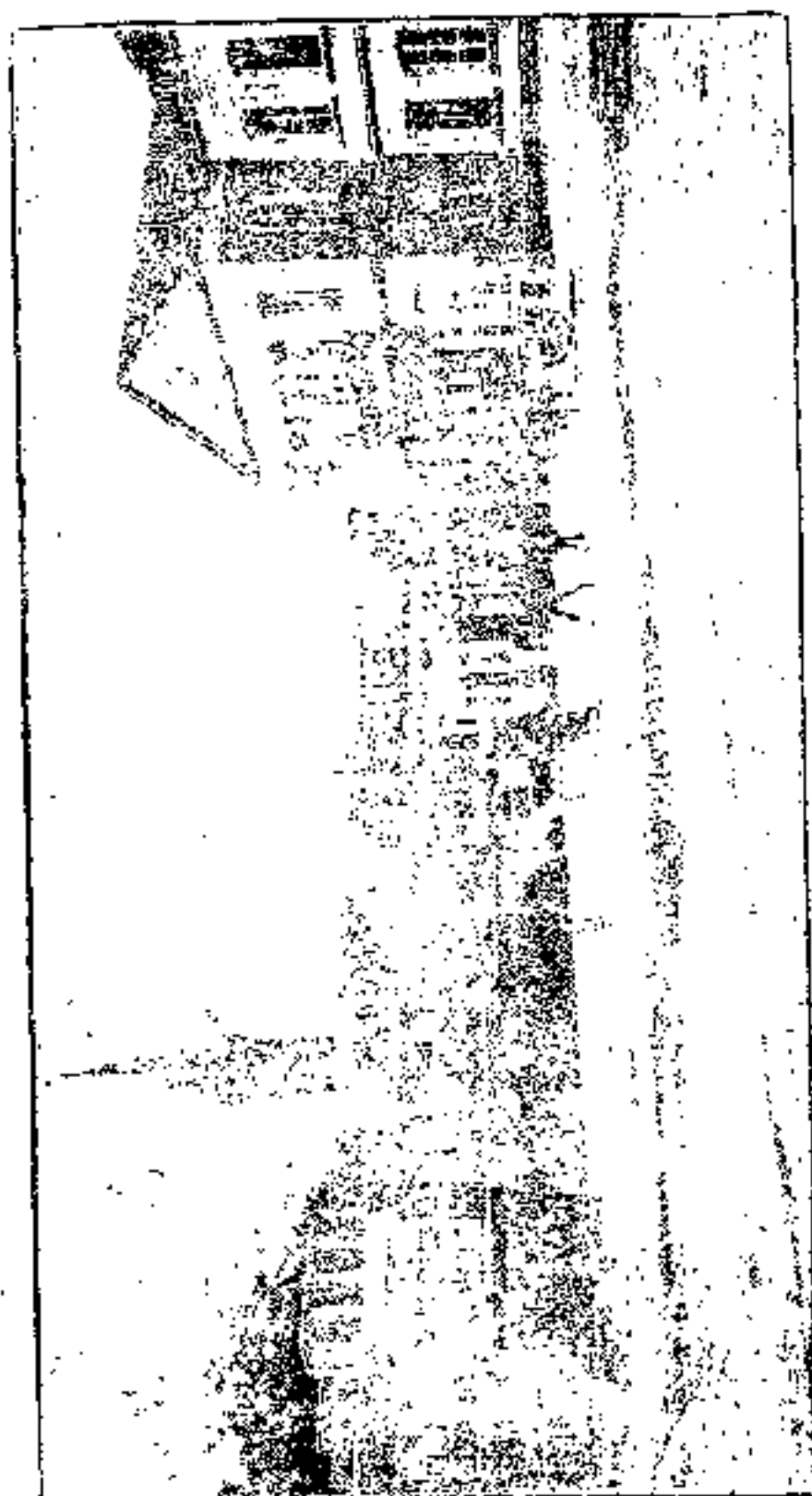
بعد از یکمندی از بزمان حکمدار اسرائیل (بقاه) نام با [وزین]



بقاه — یعنی چوئی عسکری در شام

نام حکمدار دمشق اتفاق کرده بر « یوسام » نام حکمدار یهودا قیام و خروج نمودند • حکمدار یهودا در خوابک خطای بزرگی کرده که برای دفع

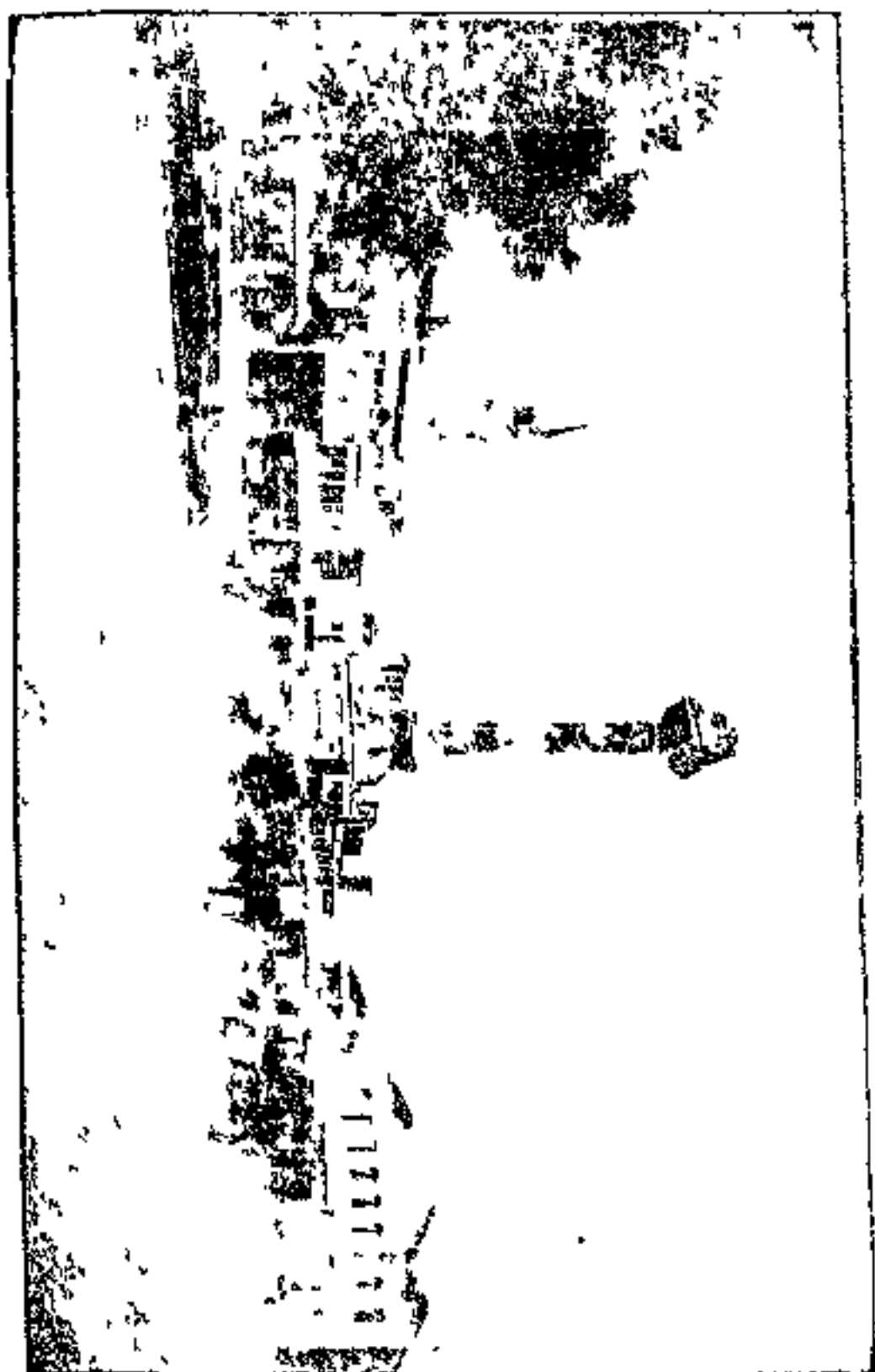
[دزین] او (بقاہ) از دولت « آتوریہ » کہ در باہل بود مددگاری طلبیدہ۔ این حرکت غیر موافق منجربہ این کردید کہ ہمہ دیار فلسطین



دايرة بلديه — یعنی مینیبالی — شام

وسوریہ بیک انقلاب عظیمی افتادہ حکومت دمشق و مردم و حکومت اسرا
شلیہ در پی ہمہ بگر در زیر حکم و ادارہ دولت (آتور) و اکلدان [درآمدندہ

در نزد آثوریان حکومت اسراشیاة فلسطين به نام (امپریسو) و حکومت شام به نام [دامسکی] معروف بود .



میدان حریت ، و مدار یادگار حریت در شام

شام پیش از هجرت نسوی صلی الله علیه و سلم به (۱۳۵۴) سال از طرف [تیفالاسار] نام حکمدار دولت آنور ضبط گردیده است ، و بعد

اران بدست | شلمناصره | نام حکمران آن ، و بعد از انقراض دوات
بانیه بدولت فارس استقلال نموده است .

۹۵۵ سال پیش از هجرت در واقعات (اسکندر) بدست زو، مهاجمان ،
و بعد از وفات اسکندر بدست دولت « ساسانیان » درآمد . و بعد از نیرادا
ده (نطاسه مصر) ، و پس از هجرت به ۸۲۵ سال با بدوات سلفکیان
تعلق گرفت . بعد از کمالتی بادشاه عربستان | الحارث | آبر استیلا کرد ،
و او بدست | دیهران | نام حکمدار ارمستان درآمد . و پیش از هجرت به
۶۸۶ سال بریرا اة دولت (روم) درآمد . در آن دور شهرده شومستان
ترین و تجارتگاه ترین شهرهای دنیا بود . ساحل شهرها و او عین آنها
بسیار مکلف و سرکها و بناهای مستقیم و معبر رود منظم بود . و یکی از این
سرکهای تاریک سرار شرفی نظری عرب ممتد شده بود که تقریباً یک
طول داشت و همه این خانه از اول تا به آخر از طرف با محمودهای بسیار
نابند سنگ سماق از هم دیگر که کم فاصله مریس شاه بود که این محمودها
و دیگر آثار قدیمه شهر در وقت در زیر هزارها من خاک پنهان مانده
است . زبان اهالی در ابوقت زبان سریانی و دیان شدن بپرستی بود .

در بین آنها عشا بر عرب که اصل از طرف یمن آمده در حوالی دمشق
ساکن شده بودند برده مشق ، مهاجرات شدیداً بی هم احرامیکردند ، و دولت
رومانسراسر عاجز و نا آرام میساختند . حتی یکبار یکی از عشا بر که (سی عسان)
نام داشت و در جوار (حوران) سکنا پذیر بودند در شهر مدکور تا یکمدتی
حکومت هم کرده اند .

این است که بعد از این مدت بیک کسی نعرای اکر (اروهوی) در زمان
خلافت حضرت فاروق رضی الله عنه یعنی در سال چهاردهم هجری دولت و
مادر قطعه سوریه انقراض یافته شهرده مشق در زیر اداره حکومت حالاً

فاسلام درآمد است .

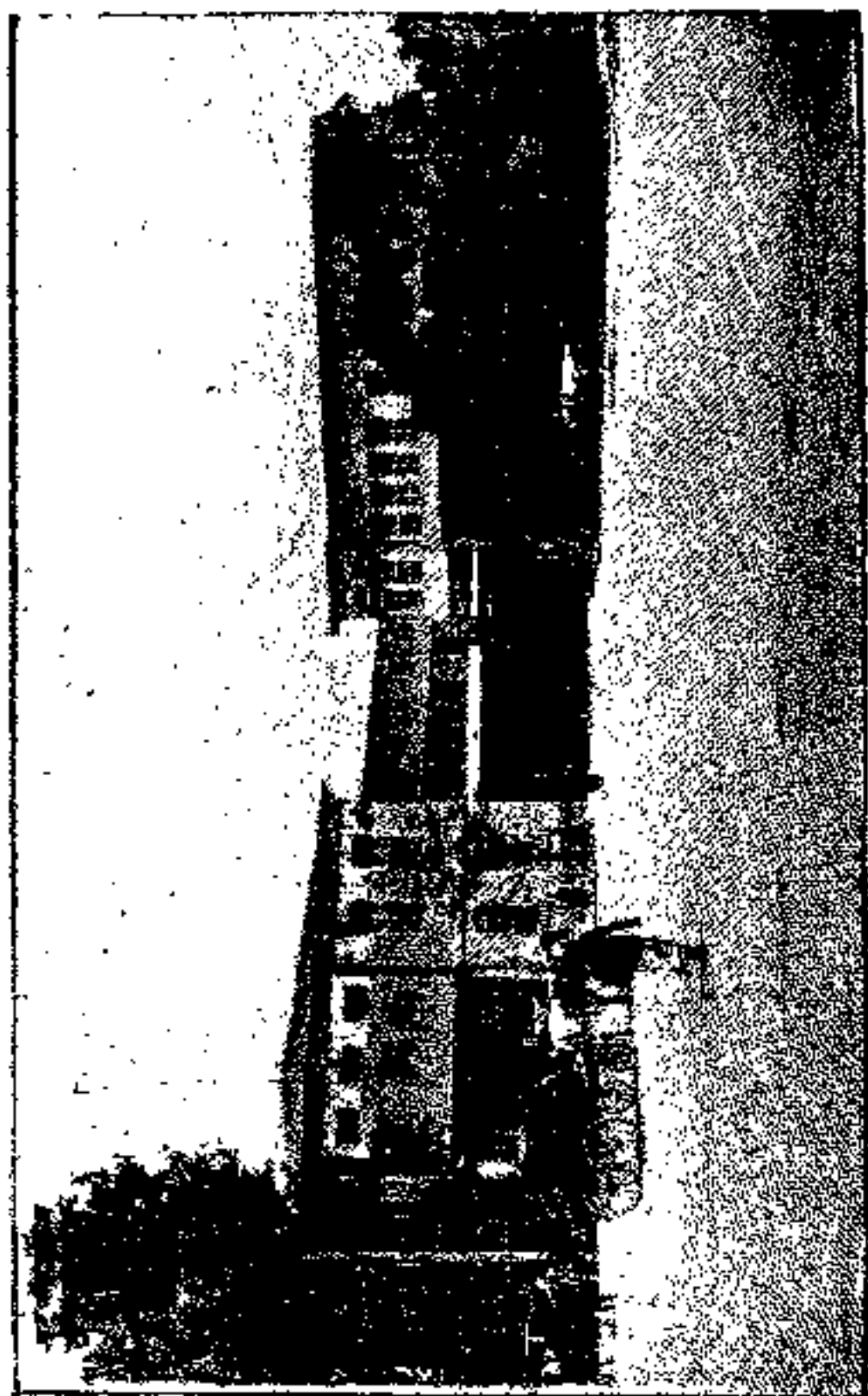
در سال چهارم هجری چون حضرت (معاویه) دولت امویہ را در شام
استقلال تمام داد شام مرکز حکومت این دولت گردید ، و نابوقتی که این دولت
برقرار بود شهر شام بک منبع فیوضات و کالات مدینت اسلامیہ شمرده میشد .
بعد از آن بدست دولت عباسیہ درآمد . و در سنه ۲۶۵ هجری (احمد بن
طلون) که در مصر اعلان حکومت کرده خود را از ربقة اطاعت عباسیها وار
هائید شام را نیز ضبط و استیلا نمود . بعد از آن یکمدتی بدست (قرامطه ها)
افتاد . و در سنه ۳۱۸ در زیر اداره (اخشید) در آمد . و در سنه ۳۳۴ در
حکم (سیف الدوله) حمدان ، و در سنه ۳۵۹ در زیر اداره ملوک (فاطمیہ)
در آمد . و در سنه ۴۶۸ دولت (ساجوقیہ) آنرا ضبط نمود .

در سنه ۵۲۰ شام شریف از طرف اهل صلیب در زیر محاصره و تضییق
گرفته شد ، ولی بہمت مجاہدانہ (ملک سیف الدین غازی) و (ملک
نور الدین شہید) که از ملوک سلجوقیہ بودند مهاجرات انصاریانی نتیجہ و
یحی قائده ماند و بہ اینسبب ملک شام بہ (ملک نور الدین) انتقال نمود . نور الدین
بہ انواع فضایل و کالات انسانیہ متصف ، و از اعظم رجال اسلامی بود
در زمان او در جاهای مهمہ کہ در زیر تابعیت او بود و علی الخصوص در شام
بتأسیس بسی بسی آثار خیریہ مدنیہ ، وفق و کامیاب آمد . و قبر بہارکش
درینوقت زیارتگاہ مردم است . و در (مدینہ) نام بازار شام است .

بعد از وفات نور الدین ، از خاندان (ایوبیہ) سلطانان (صلاح الدین)
حکمران شام گردید کہ فتوحات و مدافعت دلیرانہ بہادرانہ او کہ بمقابل مها
جرات اهل صلیب کہ بر قدس شریف و اراضی (سوریہ) اجرا میکردند
مشہور انام است .

در سنه ۶۵۸ بدست استیلای (ہلاکو) افتاد . و بعد از یکمدتی کہ طایفه

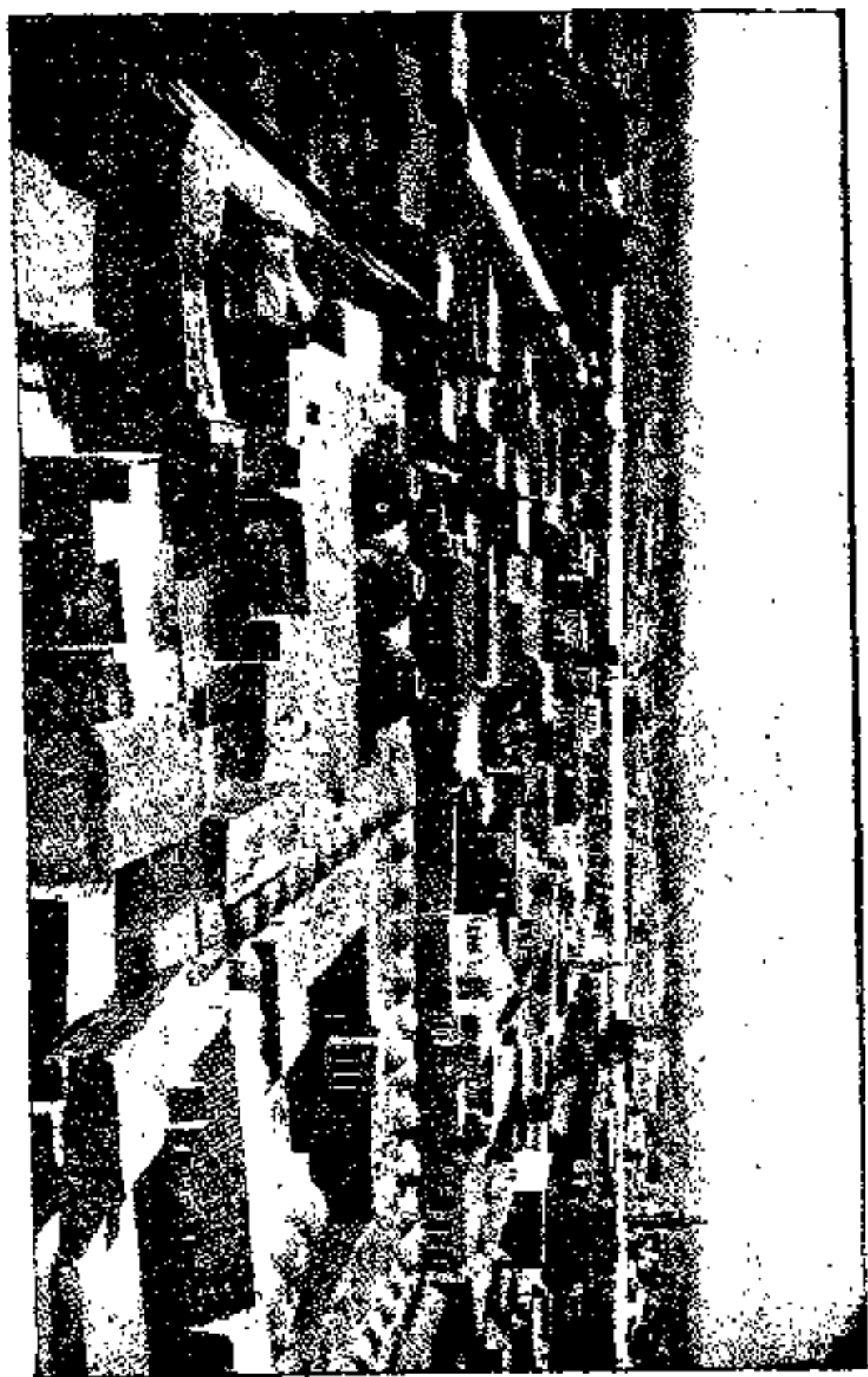
مقول و غلوب شده از آنسرزه بینا عقب کشیدند حکومت اترک آنرا استیلا نمودند و یکمدت کمی بازده خبول استیلای (غازان خان) ناتاری گردیده و بعد از آن



تلگرافخانه و داکخانه شام

بلوک (چراکس) انتقال نمودند
در سنه ۸۰۳ هجری پیدا غالباً نه امیر (تیور) افتاده به انواع خرابیها

وفلا کتباد و چار آمده است . بعد از وقتن امیر تیمور باز بدست چرا که هافقاد .
تا آنکه در سنه ۹۲۳ بهمت جها نگیرانه سلطان (سلیم) خان اول بسلك
ممالك دوات عليه عثمانیه داخل شده از ان تاریخ تا بحال در زیر همان اداره
میشد . اللهم لا یریل عنه .



مستقله عجمیه نفس شهزادشاه شریف

— § —

در باب احوال جغرافی و تاریخی شام همینقدر سخن گفته

حالا باز بر سیاحت خود نقل کلام مینمایم :

عساره، متین سریع خوش نظارت (دلیترانس) از ایستگاه خود برآمده و
بسرعت برق آسالی از پل آهنین پیش روی ایستگاه مسرور نموده راه وادی
(ربوه) را در پیش گرفت سیرانگام بر تزهت (رپود) ترا که مدخل دره است
بطرف ده دقیقه در گذشته و قریه های (دمر) و (الهانه) را که در میان
دره واقع شده اند در ظرف یکساعت در نور دید.

این وادی یعنی دره شام شریف نیز از دره هائست که در لطافت مناظر
طبیعی بیهمتاست. از سوی شام (ربوه) اول مدخل دره است که از اینجا
تابه قریه (زبدانی) که از شام شش ساعت دور افتاده بصورت مارپیچ دراز
شده رفته است. شهر بزرگ خوش آب (برده) بیک جوش و خروش و میانی از
میان دره جریان دارد. دره تا بکمرهای کوه از دو طرف با جنگل درختهای
سید و چنار و یو و های خوشگوار، مستور است. و از هر جا آبشارها و چشمه
سارها بیک لطافت و شادایی در ترشح و جریان پیدا شد. در بعضی جاها دره
آنقدر تنگ آمده که سطح دره عبارت از نهر و همین سرک نخته عساره رو
میانند. و در بعضی جاها فسحت پیدا کرده قریه ها و باغچه ها و کشتزارهای
جنت مثالی تشکیل داده است. صیفیه ها و قصرهای سردمان توانگر شام در
هر جا این دره را مزین ساخته، و در بعضی جاها قهوه خانه ها و تله ها و
طعامخانه هائیز برای سیاحین و مسافرین موجود است.

عساره دلیترانس مانابه قریه (الهانه) این دره را تعقیب نموده و در قریه
مذکور بقدرده دقیقه اسپان خود را تبدیل داد. بر پشته ها و دشتهای هموار که
سرک خود را در آن کشیده راهی جای عزیمت گردید. و راه دره را وداع نموده
نیمروز بود که عساره مادر ایستگاه (اشتوره) که نصف راه بیروت و شام

و مذ هب باقی آن مسنم ، درزی ، روم کاتولیک میباشد .
 و الحاصل عرابه ما فرازها و نشیبهای بسیاری را طی کرده و در هر
 ایستگاه اسپاز تبدیل داده بساعت سه و نیم به (عاریا) نام موضع که مس
 فقترین ایستگاه گذرگاه سرک دلیترانس میباشد رسید از (اشتوره) تا به
 اینجا یکسر رو به بالایی قطع مسافه کرده ایم .

این موقع عاریا منتهای نقطه رو به بالا برای مدنست . از اینجا در پیش نظر
 سیاحتین یک منظره لطافت آور بسیار خریبی جلوه میکند . دامنه طرف
 جنوبی جبل که پایه های پست و بلند سبز و خرم پسته زاری محاط و مستور
 است و قصر ها و بنا های سفیدیکه در میان آن تپه های سبز انشا شده است
 خیلی نظر ربایی دارد . مردمان جبل زراعت خود شاترا در بغله ها و سطحهای
 بسیار مایل کوه میکارند زیرا دیگر زمین هموار ندارند . لهذا بقدر دو دو
 زرع زمین را از سدهای سنگ بست بالا کرده یک سطح دو گره بوجود آورده
 اند که به اینصورت ، بعد ها مرتبه ها بر هم دیگر موضوع شده است که
 در هر دو سه مرتبه یک نوع چیزی کاشته اند . متن زمین کوه سبز ، و در
 میان آن کشتزارهای مرتبه دار سنگ بست ، و در هر مرتبه یک رنگ مخصوص
 علحدت مزروعات متنوعه ، و در هر جا خانه های رنگارنگ ، و درختهای
 مختلفه شوخ و سنگ و آبشارها تیکه در بعضی جاها برای آبیاری مزرعه
 های مرتبه دار از مرتبه بمرتبه میریزد الحاق که دلرایک نشاط و روح را
 یک ابساطی اندازه می بخشید . در منتهای دامنه این تپه ها ، بحر خضرا
 مانند یک آینه مجازی میدرخشید .

در اینجا اسپاز تبدیل می یافت و مسافرین یک آبی یا یک پیاله قهوه مینوشید
 حضرت پدر صلوة عصر را دافر مودند . و باز در عرابه نشسته ره پیمای
 صوب مقصود شدیم .

بعد از این ایستگاه ، صحرا به ما یگر رویه نشیب در تنگی و تازاست . به ضروب یکساعت باقی مانده بود که از کوه فرو آمده بر زمین عمده ای که زمین ها ، و باغی ها ، و بسته زارهای بسیار لطیف و ظریف بیروت را تشکیل داده تدویر چرخ حرکت نموده و ده دقیقه بشام مانده بود که در شهر (بیروت) داخل ، و از بازارهای شهر گذر کرد . ساعت پنج شام در ایستگاه بزرگ خود که در [منشیه] نام موضع بافضای مشهور شهر دارد ، درآمده توقف ورزید .

[ابو محیی الدین] نام خدو نگار شامی ما که پیش از سه روز از شام بسوی بیروت با اشیای سهریه در صحرا به کارات حرکت کرده بود بمجرد ایساده شدن دلیرانس در بازار کرده سلام داد :

گفتم — وای ! تو بی ابو محیی الدین ؟ چه وقت رسیدی ؟

گفت — امروز بوقت ظهر رسیدم افندی من .

بکسهای دستنی خود را به نوداده از صحرا به برجهیدم و در فر و آمدن حضرت و الد بزرگم از خود دم و نوت کرده ابو محیی الدین را بحضور نمودن صحرا به امر نمودم . بصد ها صحرا به و حتمال ، و عیمسارهای او تلهادر ایستگاه موجود بود . در یکی از صحرا به های درجه اول حضرت پدر را نشانده و خود ، در پیش روی شان به آداب لازمه که واجب است نشسته ، و ابو محیی الدین با بکسها در پهلوی صحرا به جی برآمده صحرا به را بسوی او تل (کوکب شرق) اشارت حرکت دادم .

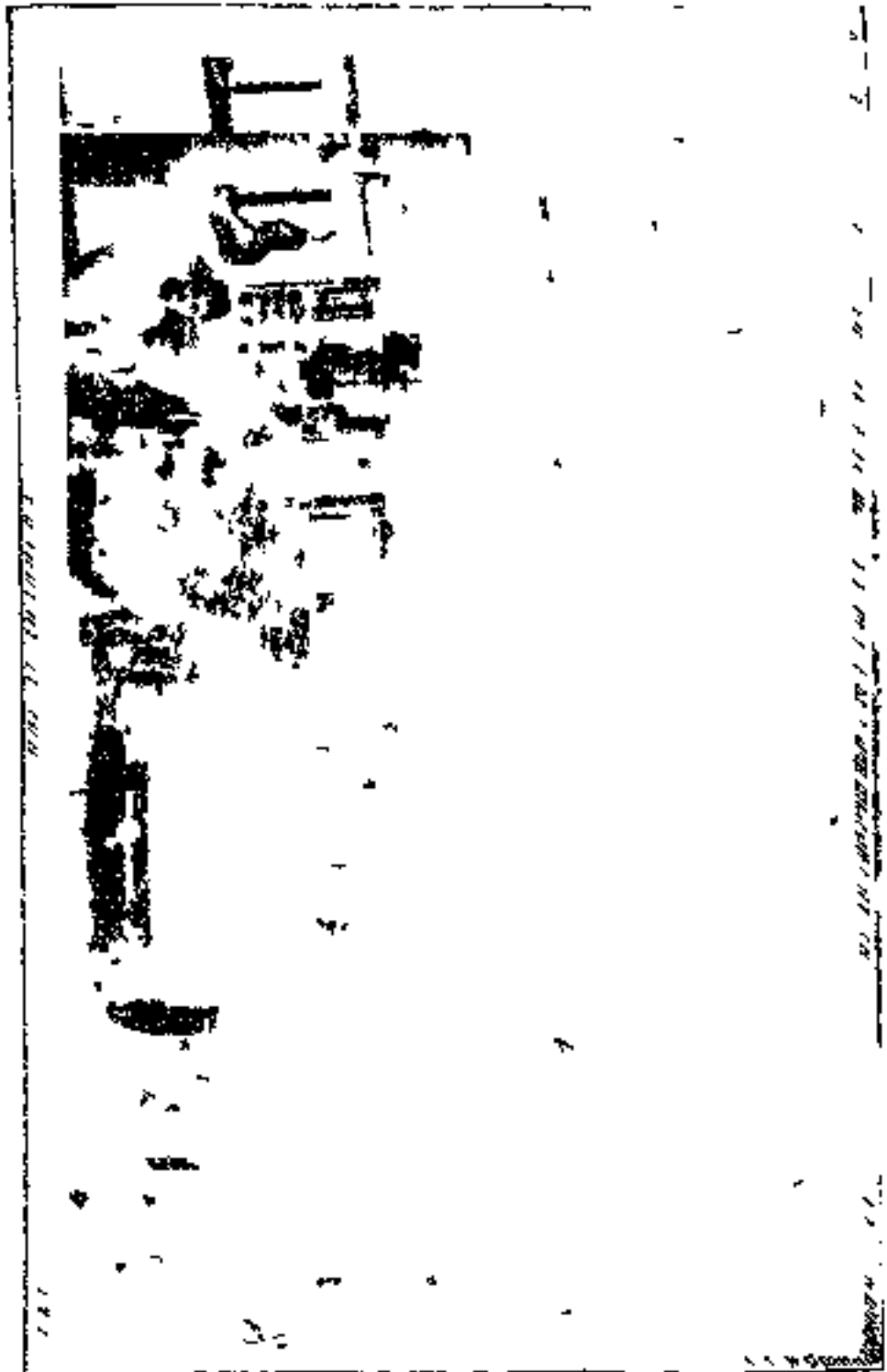
این او تل از او تلهای بسیار بزرگ ، و مشهور و کیارانه يك او تلیست که مد از زینت (منشیه) بیروت شمرده میشود . (منشیه) يك میدان مربع مستطیل فراخ است که در عین وسط آن يك باغچه ملتی خیلی با زینت و طراوت از طرف بلدی به ساخته شده است . دور آدور این باغچه بعرض ده متر يك

سرد بسیار نختد و مزین که با اشجار پراسته ، و پیاده روهای یکپارده برداشته شده دور خورده است .

یکطرف این سرکها را کتاره آهنین بسیار مصنع با نخچه وسطی بیضوی شکل باریک گرفته ، طرف دیگر آنرا از جهت شرق بنای یک کوه سرای حکومتی ، و جهت جنوب آنرا یک چونی کوچکی مفرزه عسکر سواری ، و ایستگاه عمرا بدلیتراس ، و (قونقورد یا) نام (کافه شاتی) که طبقه بالای آن « کافه شاتی » یعنی مشروبات خانه یاسار — و طبقه زیرین آن طعامخانه بسیار با عذافت و لطافت دم سازی تشکیل داده ، و اوتل بریتانیا ، و دیگر بناها و دو کانهها و دهنه های دیگر بازارها میباشد احاطه کرده است . جهت شمالی آنرا اوتل بزرگ عثمانی ، و بانگ عثمانی و (البرته) نام عمارت و تیاتر خانه ها و قهوه خانه ها و غیره عمارات و دکا کین در بر گرفته است . جهت شرقی میدان منشیه مذکوره را همین اوتل کوکب شرق و دو اوتل بزرگ کماندین گورتزین داده ، این اوتل مرکب از سه طبقه است که طبقه آخرین آن از دکانه های بسیار مزین سر تراشی ، و سیگاره فروشی و غیره میباشد ، این را هم گوئیم که دکانه های سر تراشی که گفته شد بگانه قرائین گرام ما نرسد که ، سند دلا کبای سورتراش لب سربای بازار نشین این صفحات خواهد بود ، دکانه های سر تراشی در آن ممالک کم از معتبرترین و بازاریت ترین دکانه شهرده میشود ، از روی این دکانه چون گذار انسان می افتد بیشتر از داخل شدن بکن ، بوهای خوش اقسامعطره ها و لواسته ها انسان را بی اختیار میسزده دکن از سرک پیاده رو بازار یک قدمه بلندتر ، و جبهه یعنی مواجبه روی دکن ، بوزنه های یکپارده مزین ، و در شب با لامپ های بزرگ غاز هوا الکتریک روشن میداند ، محوش بسگهای مجالی با صفا فروش ، و سقوف دیوارش با انواع نقش ها و لوحه ها منقوش است ، و پزهای روغنداده

حجازی کمبری بدرازی دکان درپیش دیواری که در مقابل مدخل دکان است، و آن دیوار از اول تا آخر با آئینه های رونمای قدنمای چوکات خلایکاری گرفته شده است که در پیش روی آن نیز کعبه و آئینه های سکندری فر، آرام چوکیهای بسیار صنم و لطف دوازی که بریات پایه ایستاده است مانده شده، و انواع شیشه های عطریات و لوانته ها، و پودرها، و صابونها و غیره چیزهای اسباب آرایش و پیرایش بر آن میز گذاشته شده، مشتری که از مدخل دکان داخل میشود دلا کهای بسیار خوش لباس سر برهنه که موها و ریشهای شان برای نمونه نشان دادن مشتری آراسته و پیراسته کرده اند به استقبال میشتابند، و چوب دست و بالاپوش انسانرا به بسیار تواضع و بشاشت گرفته بر جاهای مخصوص می آویزند، و بر یکی از آن چوکیها در پیش میز و آئینه موصوف میباشند و بی آنکه کالر و دسپال گردن انسانرا بکشند بایک صنعت و مهارت عجیبی به آرایش و تراشیدن ریش و شست و شوی سر و روی انسان میپردازند که انسانرا احیران میسازد، و از همه عجبتر آنکه در مدتی که انسان به سر تراشی مشغول دید، شد از نظر باز آرزو رفت و آمد صراجهها و ترا موها نیز محروم نمیند، چرا که همه باز آردر آئینه که بمقابل است عکس انداخته در پیش نظر مشتری ظاهر است، دکانهی سیگار فروشی نیز بمناسبت کار خودش به چند جبهه مزین است، طبقه دوم آن کافه شاتی یعنی مشروبات خازنه با ساز است، طبقه بالای آن اولست که تقریباً بقدر چهل پنجاه متر از سخن بازار بلند تر دیده شد، این اول مانند دیگر اولها طعمه مخصوصی ندارد، مسافری که در طعمه خوردن خود آرادند که در هر لوکانطه یعنی طعمه مخانه که دلشان بخوهر تان بخورند و یا آنکه از لوکانطه حاضر خود خود در همین جاتان بخورند، در باب استراحت مسافری از اوقاتهای بسیار خوش هوا و فرح افزا، و فرشهائی خواب، وزینت و آرایش اوقاتها، و نظارت دریمند، این اول دیگر اوتنی

نیست. چون این عاجرد و بارپیش ازین در اثنای رفتن استانبول دزین اوتل



از مناظر بیروت
 يك حصه باراری که از مناسبه بسوی قشقه میرود و از اموی الکتریک

قامت کرده بودم و انتظام و مکاتبات آزادانسته بودم حضرت پدر بزرگوار
 را راند همین اوتل آوردم .

بمجرد ایستاده شدن همراه پدر و رفیق اوتل خدمتگذاران اوتل
 بکسی . در پرده نشسته بر رویه بسیار فرح و روشن سنگ مراسم اوتل

برآمده اریک در واره بسیار نازد و فراخ یکباره آتیه داری دا خل دالان بزرگ اوتل که با سنگهای لطیف سنگ مرمر بسیار سفید سر تاسر تفریش شده بود . و قدریک بک . بر قاین انگریزی بسیار اعلا در دوزا دوز دالان گسترده شده بود داخل شیم . و دو چار بسیار بزرگ کار هوا دالان مانند روز روشن مورود .

صاحب اوتل را محاصر کردن دو اتای یک عمره که بخره های آن بسوی دریا و (مشیه) باراشد امر داده و ابو محی الدین و نکسها را در اوتاقهایی که برای خد مگران مقرر است جا بجا کردیم

حسرت پدر در اوتاق مخصوصه خودشان درآمده صلوة معرب را ادا کردند و باز در برنده بسیار نلند دالان اوتل که بسوی شهر و مشیه و دریا نظارت داشت برآمده بر یکی از آرام چوکیها استراحت ، وحی و شیریک حاضر شده بود تسول فرمودند سده بر بحضورشان نشسته بوده .
فرمودند که :

— حقیقتاً منظره شهر بیروت در یسوقت خیلی دلکش است .
— بلی صاحب من الحق که بیروت شهر هی بسیر خوب و معهور دنیا است .
— ولی و اسفا که مادرین شهر بسیار مانند فی نیستیم . زیرا ایسوقت حج که به آن نیت بر اءه ام بر دیک رسیدم . و سهر استانبول هم پیش رو است .
تو میباید که فردا صبح در بندر بیروت و تحقیق مانی که واپور بسوی استانبول چه وقت حرکت میکند .

— سر و چشم پدر اش به تریخ سفید شد . اندر دالانوقت مسئله را معلوم میکنم . در یسوقت آیا بطعام همین دارم .

— بلی اگر يك طعام باكي باشد باك نيست .

لېذا او نايحي را امر کرده که از لوكا نطفه سليم شامی يك صحن برنج و يك طبق سوری کاری . و يك چيري کباب و شيرینی و میوه سارده بعد از ده دقیقه طعام حاضر شده و حضور پدر بزرگوار به او باي طعام خوری آماده ما هم بر سفره نشستی . و بمهر بانهای شان و کباب حکم آهنگر شان بکمال فرحت ارطه و فراغ حاصل شد .
فرمودند که :

— من حلايه اوتاي خودم بروم . تو فردا اگر سراپايی یا تینی رویه احوال واپو را تحقیق کن .

اطاعت کرده حضور پدر آباه اوتای خواگه شان رسانیدم و خودم د برنده آمدم . و هر دو دخی انه آوردن يك پيه قهوه امر کرده بقدم زدن ، و نذر دعوات بیروت مشغول شد .

بیروت در وقت يك عجب مطرة مصر حنوه میداند . از بس برنده (کوکب شرف) تالاب زحاهای شهر و بندر کاه ، و دریا معلوم میشد . شهر در يك احوال چراغ استعریف بود ، چراغهای رنگارنگ کشید ، آب کاه در بندر تالاب انداز بودند . مصره را يك دیگر رونقی می بخشید .

عنی الحصة من مطرة (منشیه) يك طرف و سرور دیگرى داشت . صدای های روح نوار خوش آهنگ ، و سیهیهی که از کافه شاتنی های اوروپی بر میخواست با صدای سازهای تیارهای ترکی اد او ساز خانه های مصرتی سخاازی نوا ، مانند اهتر از نسیم صباد ساز گشته راستی که دلپای عشاق را به نغمه های مختلف و جد و شوق برقص می آورد .

تابہ نہ بچہ شب در بر ندہ مذکور غوطہ خواز کرداب خیالات شاعرانہ



از وہ طورانہ ورس
پن حصہ آثار مطارہ عمومی شہر

خود بہ ندہ بعد از ان ابو محی الدین را خواستہ گفتیم :
— تو در تود یک دروازہ اثنای حصرت بدر بریں چو کی بنشینہ
من بقدر یک عتدر کافہ شانی پایین میروم ، ہر کار خدہ تی ہر مایند

اجرا میکنند. و گرنه تا آمدن من در بخارا میباشی .
 این نینیهات را کرده در اوتانی مخصوص خود به نام م. و سروروی خود را
 از گرد راه باصه بون و قولونیا باک شسته در کانه شاتی طبقه وسطانی او تل
 خود فرو آوردم (۱) و یکی از آرمچو کیهای بسیار خوش فاشی را انتخاب
 کرده مقابل مرسجی که موسیقی نوازان بران اجرای آهنگ میکردند
 نشستم . و یک گلاس شربت پوزتقال طلبیده به استماع مشغول شدم .
 این کافه شاتی یعنی مشروبات خانه با ساز عیارت از دالان بسیار بزرگ است
 که با چرخهای متعدد کازها و مانند وزر روشن شده است و در هر جا چو کیها
 و میزها به ترتیب بسیار خوشنمایی چیده شده و مردم آنبوهی در آن جمع
 آمده اند . پیش هر میز بر چند چوکی چند نفر فقط نشستند و هر کس
 بهر نوع مشروباتی که ذوق داشته باشد در پیش روی شان گذاشته میشود .
 میزها هم از سنگ مرمر و سبزی است .

سطرنج ، تخته نرد ، قطعه ، میزهای بازی بلارد و نیز برای شوقیهای
 آن وجود است . در آخر دالان بقدر یک متر از صحن دالان بلندتر یک
 صحنه موجود است که با آینه ها و گلدانها و بیرقها تزئین یافته . برین صحنه بقدر
 یازده بیست دختران بزی بیکر نازنین اوروی که از سن هجده تا بیست سالگی
 میباشد و همه بیکرنگ لباس پوشیده اند ، و بیکرنگ نواخت یعنی آرایش
 کرده اند موجود هستند که دست هر یک از آنها یک یک کمانچه و دیگر آلات
 موسیقی اوروی و ده هواهای مختلف پارچه های (اویه را) را میوازند . و
 در هر ده دقیقه که یک مسمرا نواختند آلات موسیقی خودشانرا گذاشته
 در صحن دالان و برنده برای دم راست کردن و تنفس منتشر میشوند . و اگر
 کسی یکی یا دو از آنها را ای نوشیدن یک پیاله قهوه و چای و یا دیگر مشروبات

(۱) معنی کافه شاتی چون از همین بیانات حکایت احوال پدیدار میگردد . حالت
 به این نیست که بگوئیم (کافه شاتی) چه معنی دارد .

بر میز خود دعوت کند بکمال ممنونیت قبول کرده آزادانه - اما دیبانه نه زیلا
 نه سدره مقابل آنکس می نشیند و بهر مشرونی که ذوق داشته باشد طلب میکند،
 ولی پسته آن را باید که دعوت کننده بدهد و تا وقتی که باز وقت موسیقی نواختن
 شان برسد می باشد و صحبت های شیرین میکند و بار بر سر کار خود می رود.
 والحاصل بقدر یکساعت در اینجا نشسته بالا بر آمدم. ابو محی الدین را دیدم
 که بر چوکی نشسته بخوابست آهسته بر شاه اش زد. سیدارش کردم، پرسیدم که:
 - چیزی هست؟

گفت - نی!

گفتم - برو بخواب.

از پس دراز استراحت والد بزرگوار خود خاطر جمع شده به او تاق
 خود آمدم، و تا بساعت یازده روزنامه آروز را نوشته بخواب رفتم.



صبح بساعت ۸ از خواب برخواستم و بچابکی توالث خود را اجرا
 کرده والبسه امرا پوشیده از او تاق خود بر آمدم.
 حضرت پدر بزرگوارم (طرزی صاحب) بقرار عادت دایمی خود بعد
 از نیشب بر خواسته و صلوات تهجد و تلاوت کلام قدیم خود شانرا تا بوقت
 نماز صبح بخا آورده و نماز صبح را خوانده بعد از اشراق بخواب رفته بودند.
 بچابکی تمام از نردبان او تل فرو آمدم، و یکی ز صوابه هارا اشارت کرده

دوران برجهیدم • عراقیه جی ز اسیوی بندر ب حرکت امر دادم •
در بندر از عراقیه فرو آمدم • در پیشگاه گمرک بایکی از سیمساران واپور
ها که پیش ازین بالو معارفه داشتم بر خوردم • و تحقیقات آغاز کردم • نتیجه
تحقیقات این بعمل آمد که واپور دالک کپنی فرانسوی سه روز بعد از اسکندریه
وارد بیروت میشه دو در هانروز حرکت کرده سه روز در راه روز چهارم
به استانبول • و اصلت میکند • و یکن واپور دیگری هست از کپنی روس که فردا
بوقت عصر حرکت میکند • و بعضی سواحل را دور کرده بهشت روز واصل
استانبول میشه • و اجرت تکت های درجات مختلفه واپور های هر دو کپنی را
میز بخود معلوم کرده به اوتل آمدم •

حضرت پدر را دیده که در دالان بزرگ اوتل منتظر من نشسته اند •

پر سیدتد که :

— چه خبر فرزندی ؟

• معلوماتی که در سب حرکت واپور ها حاصل کرده بودم عرض کردم •

فرمودند که :

— سه روز را سپرده در اینجا گذرانیدن دشوار میباشد • تکت واپوری را

که فردا حرکت میکند بگیر • هیچ نباشد همین سه چار روزی را که در بیروت

بگذر • آنچه تحت دیگر را دور و اطراف بسر آورده خواهیم بود •

سه • و اطاعت گفته و ابو محی الدین را با خود گرفته باز بر بندر آمدم •

و به اجنت کپنی روس رفته دو تکت درجه نخستین یکی برای حضرت پدر

و یکی برای خود • به استانبول به « ۳۰ » پوند انگلیزی • و یکن تکت

سطح واپور را برای ابو محی الدین به دو پوند گرفته و دیگر حواجج

ضروریه سفریه خود ما را نیز از بازار خریداری کرده به اوتل آمدم • و از

حاضر بودن همه چیز و فردا به سه بجه روز لازم بودن رفتن به واپور عرض کردم